





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی بایسنغر

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر خلیل الله افضلی

مدیر داخلی: مسعود امینی

دستیار سردبیر: سیندخت تمنا

پوشه و برگ آرا: حسین علی ابراهیمی

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲ خورشیدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

رویه نامه: عبارت دعایی «هرات صانها الله عن الآفات و النکبات» و نظایر آن نوشته کاتبان گوناگون

نشانی پخش:

■ افغانستان، هرات، شهر نو، ضلع شمالی ارگ، پلاک ۱، ساختمان باغ شهر، مؤسسه پژوهشی بایسنغر

شماره های تماس: ۰۰۹۳۷۹۹۸۳۵۱۹۲ | ۰۰۱۴۲۴۵۰۲۹۳۲۱



شماره سوم نامه بایسنغر با حمایت مالی آژانس کمک و همکاری جمهوری ترکیه (تیکا) در هرات منتشر شده است.



مؤسسه پژوهشی بایسنغر

نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

(۳)

۱۴۰۲ خورشیدی

این شماره از مجله در پایگاه اینترنتی مؤسسه پژوهشی بایسنغر به نشانی زیر قابل دسترس است:

WWW.BAYSUNGHUR.ORG

راه‌نمای نگارش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی نویسنده/نویسندگان دربارهٔ زبان و ادبیات فارسی و تاریخ خراسان کهن با تأکید بر پژوهش‌های مربوط به هرات باشد و در هیچ مجله یا مجموعه‌ای به چاپ نرسیده یا برای آن‌ها ارسال نشده باشد.
۲. مقاله به ترتیب باید شامل چکیده (۵ تا ۸ سطر) کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (پرسش تحقیق، پیشینهٔ تحقیق، روش و منابع)، بحث و بررسی و نتیجه باشد و از ۱۵ صفحهٔ A۴، ۲۵ سطر تجاوز نکند.
۳. ارسال چکیدهٔ انگلیسی در صفحه‌ای جداگانه همراه با مشخصات نویسنده یا نویسندگان الزامی است.
۴. منابع مورد استفاده در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شرح زیر آورده شود:
کتاب: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل «»)، نام نشریه، دوره/سال، شماره، شمارهٔ صفحات مقاله.
مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل «»)، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شمارهٔ صفحات مقاله.
سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ استفاده از سایت اینترنتی (داخل «»)، عنوان موضوع (داخل «»)، نشانی سایت اینترنتی.
۵. ارجاعات در متن مقاله به صورت پانویس (نام خانوادگی، نام، نام کتاب یا مقاله، تاریخ انتشار، شمارهٔ صفحه) نوشته شود.
۶. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۵ سطر در صورت جدا از متن با فرورفتگی (نیم سانتیمتر) از دو طرف درج شود.
۷. توضیحات تکمیلی و معرفی منابع بیشتر در پیوند به موضوعات مختلف، در

یادداشت‌های مقاله ارائه شود.

۸. مقاله بر اساس شیوه‌نامه مؤسسه پژوهشی بایسنقر که در وب‌سایت مؤسسه قابل دسترس است، تنظیم شود. در صورت لزوم، مجله در ویرایش ادبی مقالات بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

فهرست

- ۵..... راه‌نمای نگارش مقاله
- ۱۱..... سرنامه
- ۱۷..... **بخش نخست؛ جست‌وجو**
- ۱۹..... پیوند داستان‌سرایی عامه و مذهب عامیانه: بررسی نقش بی‌بی ستی در ابومسلم‌نامه..... دکتر آمنه ابراهیمی
- ۳۹..... معروف بغدادی و نخستین فعالیت‌های کارگاه بایسنغر میرزا..... دکتر شیوا میهن
- ۸۳..... محرّر مجالس العشاق؛ سلطان حسین بایقرا..... دکتر مهدی بیلافی
- ۱۱۱..... آئینه‌شاهی؛ واکاوی اندیشه مولانا حسین واعظ کاشفی در تکوین مکتب سیاسی هرات..... دکتر داوود عرفان
- ۱۳۳..... آگاهی‌های تازه درباره‌ی امیر جمال‌الدین عطاء‌الحسینی..... دکتر خلیل‌الله افضل‌ی
- ۱۷۳..... مقایسه‌ی افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمه‌ی شاهنامه‌ی بایسنگری با روایت‌های شفاهی..... دکتر محمد جعفری قنوتی
- ۱۸۵..... پژوهشی در آب‌انبارهای محله‌ی قضاّت در شهر کهنه‌ی هرات..... غلام‌محمد عاصم و دکتر تتسویا اندو | برگردان از انگلیسی: طه آور
- ۲۰۹..... جعفر بایسنگری؛ حیات، هنر و شیوه..... سید امیر منصوری
- ۲۴۷..... اولنگ‌اولنگ، ترانه‌ی مراسم عروسی مردم هرات..... دکتر اسدالله شعور

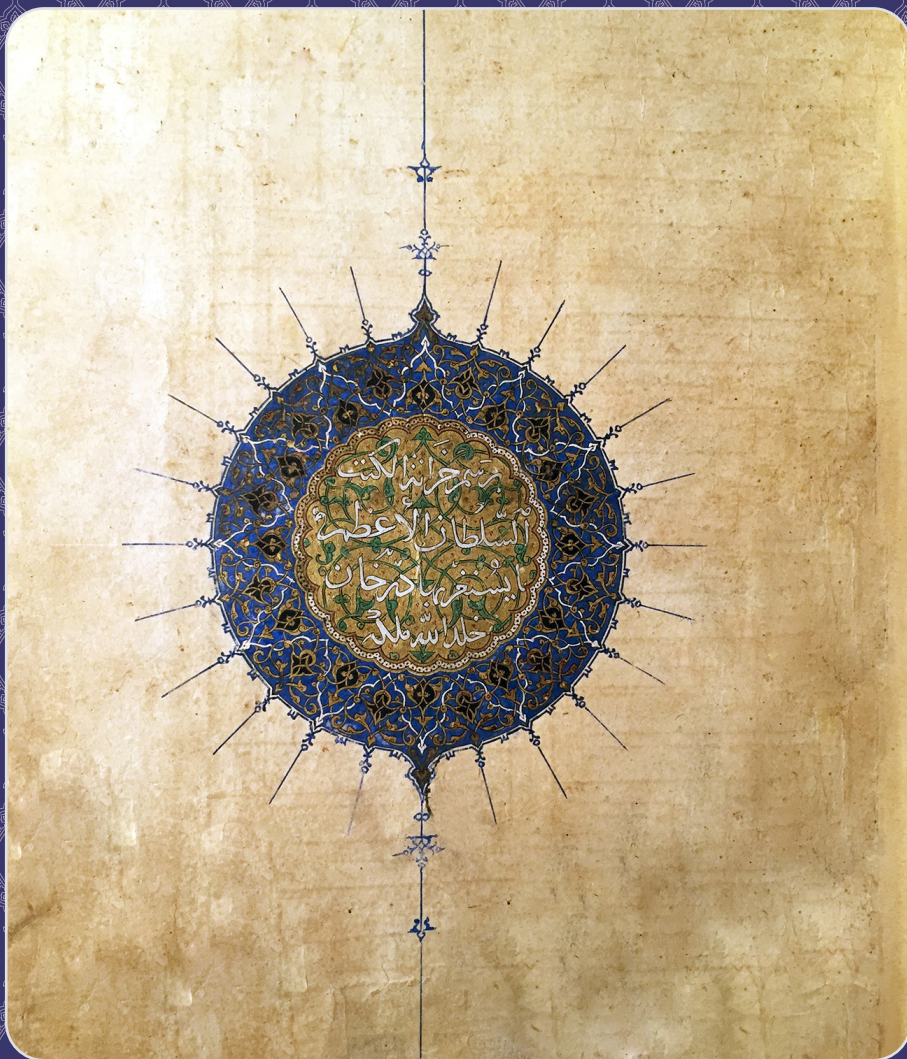
- آرامگاه محمد غازی در فوشنج ۲۸۱
دکتر برنارد اوکین | برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا
- تکمله‌ای بر مقاله «آرامگاه محمد غازی در فوشنج» و آخرین مرمت این بنا ۳۱۵
سیندخت تمنا
- بخش دوم؛ هرات‌شناسی** ۳۲۷
- تذکرۃ الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات ۳۲۹
دکتر محمدشعیب مجددی
- مقامات مولانا کلان زیارتگاهی ۳۴۹
دکتر عارف نوشاهی
- دو فرمان سلطان حسین بایقرا در آرشیو ملی افغانستان در کابل ۳۷۷
دکتر شیوان ماهدرا راجا | برگردان از انگلیسی: معصومه نظری
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۱
رادک سیکورسکی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۹
دکتر کریستینا نوله کریمی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب تاریخ هرات از چنگیزخان تا امیر تیمور ۴۱۳
دکتر شیوان ماهدرا راجا | برگردان از انگلیسی: سید وهاب فروغ طبیبی
- بازتاب اندیشه‌های جامی در آثار منطقه ۴۲۳
دکتر محمد افضلی
- معرفی کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری ۴۳۵
دکتر داوود عرفان
- مرواریدی در هرات ۴۴۳
دکتر اسراء السادات احمدی
- کتیبه‌های آبدان مسجد جامع هرات ۴۵۱
دکتر خلیل‌الله افضلی
- از نامه ادبی هرات ۴۵۷
عبدالغفور سنگانی
- جایابی باغ نعمت‌آباد و بناهای بازمانده از آن ۴۶۵
مسعود امینی
- خانقاه پوران ۴۸۷
حمیدالله کامگار



۴۹۵	بخش سوم؛ هریوکان
۴۹۷	پهلوان محمد ابوسعید و ترجمه فارسی رساله حالات پهلوان محمد مقدمه: مسعود امینی برگردان رساله از ترکی جغتایی: احمد حسینی مروی
۵۲۱	بخش چهارم؛ عرضه داشت
۵۲۳	گزارش کاری مؤسسه پژوهشی بایسنغر
۵۳۳	بخش پنجم؛ تازه درگذشتگان
۵۳۵	غلام حیدر اسیر هروی
۵۳۹	محمد آصف فکرت هروی
۵۴۳	فضل الله زرکوب
۵۴۹	دکتر اسدالله حبیب
۵۵۵	عبدالله سمندر غوریانی
۵۶۵	عبدالکریم تمنا
۵۶۹	محمد شاه واصف باختری
۵۸۱	گزارش مختصری از برنامه های بازسازی دفتر تیکا در هرات

نامه بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

بخش نخست! جست و جو



گلستان سعدی، ۸۳۰ ق.، کتابت جعفر تبریزی، شماره ۱۱۹، per. کتابخانه چسترییتی،
دابلین، ایرلند.

آگاهی‌های تازه درباره‌ی امیر جمال الدین عطاء الحسینی و پروانچه‌ی سیورغال او به خط امیر علی شیر نوایی

دکتر خلیل‌الله افزلی^۱

چکیده

در این تحقیق، ضمن مروری بر زندگی امیر جمال الدین عطاء الحسینی یکی از سرآمدان حدیث، سیره، ادبیات و سیاست این خانواده در هرات، به تنی چند از مشاهیر این خانواده در دو سده‌ی اخیر اشاره خواهیم کرد. در بخش بعدی نوشته، به بررسی سند سیورغالی خواهیم پرداخت که در دوره‌ی سلطان حسین بایقرا به دستخط امیر علی شیر نوایی پیرامون اهدای مقدار معتناهی زمین در بلوکات هرات به امیر جمال الدین عطاء الحسینی صادر شده و تا اکنون نزد نوادگان این محدث و دانشمند مطرح نگهداری می‌شود.

واژه‌های کلیدی: امیر جمال الدین، خانواده‌ی دشتکی، پروانچه‌ی سیورغال، امیر علی شیر.

مقدمه

خاندان دشتکی شیرازی خانواده‌ای نامبردار در فرهنگ، دین و سیاست در ایران دست کم از آغاز سده‌ی نهم هجری بوده‌اند. درباره‌ی مشاهیر این خانواده چون اصیل الدین واعظ شیرازی (د. ۸۸۳ یا ۸۸۴ ق.^۲)، صدرالدین محمد دشتکی (د. ۹۰۳ ق.)، غیاث الدین منصور دشتکی (۸۶۶ - ۹۴۹ ق.) آثار زیادی در چند دهه‌ی گذشته پدید آمده‌است.^۳ درباره‌ی شاخه‌ای از این خانواده که در دو مرحله در دوره‌ی تیموری به دعوت شاهرخ (حک. ۸۰۷ - ۸۵۰ ق.) و سلطان ابوسعید تیموری (حک. ۸۵۵ - ۸۷۳ ق.) به سرپرستی امیر صدرالدین محمد دشتکی

۱. استادیار مهمان در دانشگاه کالیفرنیا - لس آنجلس و رئیس مؤسسه پژوهشی بایسنغر - khalil.afzali@gmail.com
۲. در باب آراء، اندیشه‌ها، نثر و نگارش‌های اصیل الدین واعظ جز مقدمه کتب وی، فاضلانه‌ترین تحقیق، مقاله‌ای است با عنوان «اصیل واعظ شیرازی در هری» که استاد نجیب مایل هروی در سال ۱۳۸۸ در پیام بهارستان منتشر کرده‌است.
۳. به طور مثال بنگرید به: (شجاعی راد دشتکی شیرازی، میر سید علی، *امیران خاندان من: شرح حال اجداد طاهرین و اندیشه‌مندان خاندان دشتکی شیرازی*، ۱۳۹۹؛ بدیعی، جعفر، «نسب‌نامه‌ی سادات دشتکی شیرازی»، *مجله‌ی تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاهی*، اردیبهشت ۱۳۶۷، شماره ۱۲، صص ۶۳ - ۶۶.



شیرازی (د. ۸۴۰ق.) و اصیل الدین واعظ شیرازی به هرات کوچ می‌کنند علی‌رغم این که مطالب پراکنده و در عین حال در دسترسی در منابع گوناگون وجود دارد، تحقیقات چندانی انجام نشده است.

پیشینه تحقیق

در ایران و در مغرب‌زمین فهرست‌نویسان و خاورشناسان زیادی چون کارل بروکلمان^۱، هرمان اته^۲، چارلز استوری^۳ و سایرین از جمال الحسینی و آثار او یاد کرده‌اند. مدخل «جمال الدین الحسینی» در *دانش‌نامه جهان اسلام* (جلد دهم) متکی بر آثار قبلی، اطلاعات جامع و در عین حال مختصری را در باب زندگی، مذهب و آثار این اندیشه‌مند سده نهم و اوایل سده دهم هجری فراهم کرده است.

به نظر می‌رسد نخستین بار در افغانستان در سال ۱۳۳۸ خورشیدی منشی عبدالکریم احراری (۱۲۷۳ - ۱۳۶۳ ش.) در مجله هرات طی سلسله مطالبی که به ذکر مصتفین هرات می‌پرداخت، در احوال و آثار امیر جمال الدین عطاءالله مطالبی نوشت. او در این نوشته به ذکر مختصر دو فاضل دیگر این خانواده و آثارشان یعنی عموی اصیل الدین واعظ و فرزند جمال الدین، میر نسیم الدین محمد مشهور به «میرک‌شاه» نیز اشاره کرده است. پس از منشی احراری، عبدالرئوف فکری سلجوقی (۱۲۸۲ - ۱۳۴۷ ش.) در رساله *مزارات هرات* و رضا مایل هروی (۱۳۰۰ - ۱۳۷۴ ش.) در رساله *طریق قسمت آب قلب متذکر احوال و آثار امیر جمال الدین* شدند.

در دوره معاصر نخستین پژوهشگر عبدالرئوف فکری سلجوقی است^۴ که ضمن یادکرد از خاندان اصیل الدین واعظ و سادات دشتکی شیراز به سندی مربوط به این خانواده اشاره می‌کند که از ارزش فراوانی برخوردار است: «چندین سال قبل نزد مرحوم سید تقی‌شاه طبیب از احفاد فرزندان امیر جمال الدین عطاءالله فرمانی از سلطان حسین بایقرا به نام امیر جمال الدین عطاءالله الحسینی برادرزاده سید اصیل الدین واعظ دیدم که امیر علی‌شیر نوایی به خط تعلیق بسیار عالی امضا و مهر سلطانی را تعلیق نموده و ظاهراً سرپای فرمان که

1. Carl Brockelmann (1868-1956)

2. Carl Hermann Ethé (1844-1917)

3. Charles Ambrose Storey (1888-1968)

۴. فکری سلجوقی در کتاب *ذکر برخی از خوش‌نویسان و هنرمندان* نیز از این فرمان یاد کرده است: «امیر علی‌شیر نوایی وزیر معروف سلطان حسین بایقرا که همه خطوط را خوش می‌نوشته، در خط تعلیق استاد بی‌مانند بوده و در پشت یکی از فرامین سلطان حسین بایقرا چند کلمه‌ای به خط زیبای امیر مرحوم دیدم که نوشته و امضا و مهر نموده بود و از مقایسه خط فرمان و خط ظهر آن به امضای امیر علی‌شیر به خوبی پیدا بود که تمام فرمان به خط امیر علی‌شیر نوایی است» (ص ۱۳۳).





به خط تعلیق کتابت شده به قلم علی شیر نوایی است.^۱ فکری به همین اشاره کوتاه بسنده کرده و به نقل متن فرمان پرداخته است. چهار سال بعد در سال ۱۳۴۷ خورشیدی رضا مایل هروی در تعلیقات رسالهٔ طریق قسمت آب قلب هرات از این فرمان یاد کرده و تصویری کوچک و ناخوانا همراه با متن آن را در نوشتهٔ خود آورده است. او در این باره نوشته است: «در دودمان امیر سید جمال الدین عطاءالله فرمانی است به خط نستعلیق که خیلی عالی است و مهر ابوالغازی سلطان حسین بهادر در آن ثبت شده است که امیر علی شیر نیز امضا کرده؛ برخی را عقیدت بر آن است که خط شخص امیر علی شیر خواهد [بود] که در زیر تا جایی که فرمان خوانده شده است، در قلم آورده می شود».^۲ از گفته‌های مایل هروی پیداست که او خود از نزدیک این فرمان را ندیده و خوانش و بازنویسی متن نامه را نیز آخند محمدعلی عطار (۱۲۹۳ - ۱۳۷۱ ش.) از خوش‌نویسان برجستهٔ هرات بر عهده داشته است.

نگاهی به زندگی امیر جمال الدین عطاء الحسینی

امیر جمال الدین عطاءالله فرزند امیر فضل‌الله بن عبدالرحمن حسینی دشتکی شیرازی ملقب به «جمال حسینی» بود. دربارهٔ زادگاه او اطلاعاتی در دسترس نیست اما اگر ورود و اقامت او را به هرات در نتیجهٔ سفر و هم‌رکابی با عمویش اصیل الدین واعظ و بخشی از خانوادهٔ سادات دشتکی شیراز به دعوت سلطان ابوسعید تیموری در سال ۸۵۷ ق. بدانیم که به نظر می‌رسد درست نیز هست، او در شیراز به دنیا آمده و در جوانی همراه با عمویش به هرات سفر کرده و تمام عمر را در این شهر زیسته است. بنا بر قول ظهیرالدین محمد بابر (د. ۹۳۶ ق.) در باب‌نامه که جمال الحسینی را در ۹۱۲ ق. از نزدیک دیده و گفته خیلی معمر^۳ است، می‌توان تولد او را احتمالاً بین سال‌های ۸۳۰ تا ۸۴۰ ق. در نظر گرفت.

جمال الحسینی در مقدمهٔ روضه الاحباب بسیار با احترام از عموی خود اصیل الدین یاد کرده و او را استاد و مخدوم خود می‌خواند. حسینی پس از کسب آموزش‌های نخستین در شیراز و سپس در هرات به وظیفهٔ وعظ اشتغال داشته است. امیر جمال چند سال در مدرسهٔ سلطانیهٔ هرات و در خانقاه اخلاصیه درس می‌گوید و هفته‌ای یک‌بار در مسجد جامع هرات وعظ می‌کند.^۴ نظامی باخرزی در منشأ الانشاء فرمان تدریس جمال الدین عطاءالله برای

۱. واعظ، اصیل الدین و دیگران، رسالهٔ مزارات هرات، تعلیقات فکری سلجوقی، ۱۳۴۳، ص «د».

۲. ابونصری هروی، قاسم بن یوسف، طریق قسمت آب قلب، تعلیقات مایل هروی، ۱۳۴۷، صص ۱۲۷ - ۱۲۹.

۳. ظهیرالدین بابر: «دیگر میر جمال الدین محدث بود. در خراسان دانای علم حدیث مثل او نبود. خیلی معمر است تا این تاریخ زنده بود» (به نقل از باب‌نامه، مقالات مولوی محمد شفیع، جلد اول، ص ۸۹).

۴. غیاث الدین خواندمیر، فصلی از خلاصه الاخبار، ۱۳۴۵، ص ۴۰ - ۴۱، مکارم الاخلاق، ۱۳۷۸، ص ۶۳؛ مآثر الملوک، ۱۳۷۲، ص ۲۱۷.



مدرسه سلطانی نهر انجیل هرات را نقل کرده است.^۱ از شاگردان جمال الحسینی چند تن را می‌شناسیم. فخرالدین علی صفی فرزند واعظ کاشفی که امیر جمال الدین را در جایی استاد خود خوانده است.^۲ کمال الدین حسین بن خواجه شرف الدین عبدالحق متخلص به الهی (د. ۹۵۰ ق.) و مولانا محمد اسعد معروف به مولانا میر کلان نوه دختری خواجه ملا کوهی از مشایخ معروف خراسان در سده نهم نیز از شاگردان جمال الحسینی در علم حدیث بوده‌اند.^۳

او به کار کتابت و استنساخ نیز مشغول بوده است. نسخه‌ای با کتابت او در یکی از کتاب‌خانه‌های ترکیه شناسایی شده است.^۴ سرور گویا اعتمادی نیز در پانویس یکی از صفحات، فصلی از خلاصه الاخبار خواند میر نوشته که نسخه خطی دو جلدی روضة الاحباب به خط مؤلف را در کابل در اختیار دارد.^۵ مولوی محمدشفیع در مقاله‌ای از یک نسخه تاریخ بیهقی در بریتیش موزیم یاد کرده که آن نسخه به خط میر جمال الدین است. در حاشیه یکی از برگ‌های نسخه، نام و امضای جمال الحسینی به این شرح دیده می‌شود: «حرره الفقیر عطاء الله بن فضل الله المشتهر بجمال الحسینی عفا الله عنهما».^۶

جمال الحسینی بعدها به رتبه وزارت در دستگاه سلطان حسین بایقرا دست یافت و سپس به منصب اشرف دیوان ارتقا پیدا کرد و با رقم «اطلع علیه» توقيع می‌کشید. بعدها بر اثر لیاقتی که داشت، منصب رسالت و پروانه نیز به وظایف او اضافه شد.

او از دوستان، نزدیکان و مشاوران امیر علی شیر نوایی بود و همین دوستی شاید سبب شد

۱. نظامی باخرزی، منشأ الانشاء، ج ۱، ۱۳۵۷، به کوشش همایون فرخ، صص ۱۲۶-۱۲۸.

۲. در یکی از نسخه‌های محفوظ در کتاب‌خانه‌های ترکیه، فخرالدین علی صفی، میر جمال الدین را با اکرام یاد کرده و استاد خود خوانده است. متأسفانه مشخصات این نسخه در دسترس من نیست و این معلومات را از آقای فرهاد احراری (پژوهشگر افغانستانی در مشهد) شنیدم.

۳. عارف نوشاهی، این برگ‌های پیر، ص ۴۴۳؛ لعلی بدخشی، ثمرات القدس من شجرات الانس، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵۴.

۴. نسخه‌ای از روضة الاحباب در ترکیه به دستخط میر جمال الدین وجود دارد. برای معلومات بیشتر راجع به میر جمال محدث به فهرست نسخ خطی فارسی بریتیش موزیم، چارلز ریو، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۴۷ و حبیب السیر، جلد ۴ (بقیه جلد سوم از مجلد سوم)، ۱۳۸۰، صص ۳۳۳-۳۳۴ مراجعه کنید. با توجه به این که نسخ خطی زیادی اکنون در دست اعقاب و اخلاف جمال الحسینی در هرات و گوشه و کنار دنیا نگهداری می‌شود و تا کنون بررسی و حتی فهرست‌نویسی نشده، احتمالاً یادداشت‌ها و یا نسخه‌هایی به خط اصیل الدین واعظ و میر جمال الدین عطا در میان آن‌ها باشد.

۵. غیاث الدین خواندمیر، فصلی از خلاصه الاخبار، ۱۳۴۵، ص ۹۷ و رساله مزارات هرات، تعلیقات فکری سلجوقی، ۱۳۴۳، صص «د» و «ذ».

۶. مولوی محمدشفیع، مقالات، ۱۹۷۲، ج ۱، صص ۸۴ و ۸۵. بر اساس یادداشت جمال الحسینی، مولوی محمدشفیع در شناسایی نسخه دچار سهو شده و نسخه مورد بحث «المهمات فی الفقه الامام الشافعی المطبوع» تصنیف شیخ جمال الدین عبدالرحیم الاسنوی است. در فهرست نسخ خطی فارسی بریتیش موزیم این نسخه را نتوانستم بیابم و همچنین روشن نیست که این نسخه اکنون در کجا نگهداری می‌شود.



که نوایی سیورغالی به خط خود برای او بنویسد و مقدار معتنا بهی زمین زراعتی در بلوکات هرات در منطقه‌ای پرآب در جنوب شهر به او و خانواده‌اش اختصاص دهد. واصفی در دو موضع از *بدایع الوقایع* از میر با نام امیر عطاءالله یاد کرده‌است. بار نخست در حادثهٔ فتح هرات توسط شاه اسماعیل صفوی که در هنگام قرائت فتح‌نامه در مسجد جامع هرات، او در کنار منبر حضور داشته‌است:

صبحا منادی کردند که اکابر و اشراف و اهالی و اعالی و موالی به مسجد جامع ملکان هرات جمع شدند و منبر خطیب را برکنار ایوان مقصوره بر جانب شمالی نهادند و شیخ الاسلام و امیر محمد امیر یوسف و سید عبدالقادر و امیر ابراهیم و امیر خلیل و امیر جمال الدین و امیر خصال الدین و امیر ابراهیم مشعشع و امیر مرتاض و قاضی اختیار و مولانا عصام الدین ابراهیم و امیر عطاءالله و سایر موالی و اهالی در پهلوی ممبر جای گرفتند و کثرت خلق بر بام و روی زمین به مثابه‌ای بود که اگر سوزنی انداختی بر زمین نمی‌آمد و حافظ زین الدین که از اولاد مولانا شرف الدین زیارتگاهی بود به خواندن فتح‌نامه مقرر گردید.^۱

و بار دوم در سال ۹۰۲ ق. در رویدادی که کیمیاگری از نیشابور که در روز صد من مس و صد من قلعی را به طلا و نقره تبدیل می‌کرد به دعوت سلطان حسین بایقرا به هرات آمد در دشت ساقسلمان وزرا و اشراف مملکت از جمله امیر جمال الدین به استقبال او رفتند: «و اکابر عظام مثل شیخ الاسلام و علماء عَلام و قضاة انام مثل امیر جمال الدین و امیر خصال الدین و سید عبدالقادر و ابراهیم مشعشع و امیر عطاءالله و امیر محمد امیر یوسف و قاضی اختیار و سایر علما و فضلاء هرات رسیدند و فرود آمدند، به هیچ کدام التفات نکرد و سر فرود نیامرد».^۲

امیر جمال الدین بعد از وفات سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ ق.)، با آن که از معارف شهر و مورد احترام فرزندان سلطان حسین و شیبانی‌ها و صفوی‌ها بود، هیچ مسئولیت و منصب حکومتی نپذیرفت.

در هنگام فتح هرات توسط شیبانیان در سال ۹۱۳ ق. به درخواست محمدخان شیبانی او با دیگر بزرگان و سادات هرات به اولنگ کهدستان رفت.^۳ در رویداد سه سال بعد و این بار فتح هرات توسط قزلباشان، خواجه باز نقش ایفا کرده‌است. خواندمیر در *حبیب السیر* از این نقش آفرینی او یاد کرده که خلاصهٔ آن را ذکر می‌کنیم.

۱. زین الدین محمود واصفی، *بدایع الوقایع*، جلد ۲، تصحیح بلدروف، ۱۳۵۰، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. خواندمیر، *حبیب السیر*، ج ۴، صص ۳۷۷ - ۳۷۸.





پس از کشته شدن محمدخان شیبانی در مرو، قلیجان بیگ به عنوان نماینده صفویان با فتح‌نامه به هرات آمد و در مسجد جامع حافظ زین الدین زیارتگاهی مسئول خواندن فتح‌نامه شد. حافظ چون از خواندن سب خلفا پرهیز کرد، قلیجان بیگ او را به ضرب شمشیر در درون مسجد از میان برد. این حادثه تأثیر منفی بر روحیه مردم گذاشت تا این که شاه اسماعیل خواجه مظفر بتکچی را با فرمانی مبنی بر استمالت و دلجویی از اکابر و اشراف هرات به این شهر فرستاد. او روز جمعه به مسجد جامع هرات رفت. پیش از ادای نماز، امیر صدرالدین ابراهیم امینی به منبر برآمد و آن فرمان را خواند. «آن گاه بر حسب اشارت جناب سلطانی و اتفاق سالکان مسالک مسلمانی عالیجناب نقابت پناه حقایق دستگاه امیر جمال الدین عطاءالله سلمه الله و ابقاه بر منبر صعود نموده، خطبه نماز جمعه را به ذکر مناقب و مفاخر ائمه اثنی عشر و اسامی و القاب قدوه اولاد خیر البشر صلی الله علیه و علیهم ما طلعت الشمس و القمر بیاراست و غلغله تهنیت و مبارکباد از چپ و راست جهان و میان جان جهانیان برخواست»^۱.

گاه شفاعت برخی متهمان را نزد حاکم شهر می‌کرد. او باری و اندکی پیش از مرگش به شفاعت امیر غیاث الدین محمد از سادات و دانشمندان هرات نزد امیرخان حاکم هرات پرداخت که ثمری نداشت.^۲

در دوره صفویان خود را بیشتر با کار زراعت و سرپرستی از خانقاه شیخ صوفی علی از مشایخ طریقه زینیه^۳ مصروف می‌داشت. در این خانقاه حلقه‌ای از نویسندگان نیز زیر نظر جمال الحسینی فعالیت می‌کردند و مورد حمایت او بودند. از آن جمله نویسنده‌ای به اسم «سلطان محمود بن محمد بن محمود» که به خواست امیر جمال الدین رساله‌ای در خصوص آداب غذاخوردن و وظایف میزبان و مهمان با نام *آداب المضيفین و زاد الاکلیل* نوشت و به خواجه تقدیم کرد. این اثر که به نثری ساده و روان نوشته شده، به جهت در بر داشتن اقوال و سیره مشایخ صوفیه در باب غذا، احکام و آداب غذاخوردن و مهمانی از دیدگاه علما و فقهای اسلامی و آشنایی با آداب مرسوم در خانقاه شیخ صوفی علی حایز اهمیت است.^۴

۱. همان، ج ۴، صص ۵۱۴ و ۵۱۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۵۸۳.

۳. طریقتی منسوب به زین الدین خوافی (د. ۲ شوال ۸۳۸) از شاخه‌های طریقت سهروردیه است.

۴. «سخنی چند درباره رساله *آداب المضيفین و زاد الاکلیل*»، این کتاب خوش بختانه با این نشانی منتشر شده است: سلطان محمود بن محمد، *آداب المضيفین و زاد الاکلیل*، به کوشش ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۸. شیخ صوفی علی (د. ۹۰۸ ق.) اصلش از ولایت جام بوده و در ابتدا به زراعت مشغول بوده تا این که بر اثر اتفاقی از همه بیگانه و به حق یگانه شد و در این راه نامی و کامی به هم رسانید. در هرات خانقاهی در سرخیابان داشته که مصارف آن را مرید او خواجه جمال الدین عطاءالله پرداخت می‌کرده است. پس از مرگ شیخ، خواجه بر سر مزار او حظیره‌ای ساخت.



خواجه جمال الدین عطاء الله به تصریح خواندمیر در روز یکشنبه دوم ربیع الاول سال ۹۲۷ هجری قمری در دورهٔ حکومت امیرخان موصول در هرات درگذشت.^۱ از او پسری نامبردار به نام میر نسیم الدین محمد ملقب به میرک‌شاه بازماند که در علوم و فنون و علم حدیث یگانهٔ زمان خویش به شمار می‌رفت، او پس از پدر قائم مقام وی در تدریس شد.^۲ غیاث الدین خواندمیر او را از جملهٔ چهارده وزیر سلطان حسین بایقرا خوانده و در عصرش کسی است که بیشترین اطلاعات را دربارهٔ او در کتابش آورده است:

خواجه جمال الدین عطاء الله در زهد و تقوی درجهٔ علیا داشت و همواره همت بر اداء وظایف طاعات و عبادات می‌گماشت. در اوایل ایام جوانی که اوان نشاط و کامرانی ست از ارتکاب مناهی و ملامتی به یک بارگی درگذشت و روی به محراب دینداری و پرهیزگاری آورده، در ملازمت درویشان و گوشه نشینان از خود به تقصیر راضی نگشت. در علم سیاق و فیصل معاملات بغایت صاحب وقوف بود و در اواسط ایام سلطنت خاقان منصور در امور وزارت شروع نمود و به واسطهٔ وفور فراست و کمال کیاست روزبه روز مهم و ترقی می‌کرد تا قدم از مسند وزارت برتر نهاده، زمام منصب اشراف دیوان را به دست آورد و مدتی در میان امرا و وزرا برقم «اطلع علیه» توقیع می‌کشید و مهمات سلطانی و امور صاحب دیوانی را از روی کفایت و کاردانی به سرانجام مقرون می‌گردانید و با وجود اشتغال به امثال این اشغال و دخل در مهام ملک و مال از اداء فرایض و نوافل ساعتی غافل و ذائل نبود و در سر دیوان، تسبیح سردست گرفته در اثناء قیل و قال با اصحاب جاه و جلال به وردی که داشت مشغولی می‌نمود و او اخراوقات حیات خاقان خجسته صفات، منصب رسالت و پروانه علاؤه سایر مناصب خواجه عطاء الله گشت و قلم عاطفت خاقان وافر آفت لقبش را در فرامین مطاعه «عمدة الصلحا» نوشت و بعد از فوت آن حضرت، آن خواجهٔ صاحب سعادت از اولاد امجاد پادشاه ولی نعمت و محمد خان شیبانی اصلاً منصب قبول نکرد و ایضاً در ایام استیلاء لواء ظفرانتماء شاهی در بلاد خراسان روی به تکفل مهمی نیاورد اما درین ازمنهٔ مختلفه و انقلابات

نویسندهٔ کتاب در جایی یکی از آثار شیخ صوفی علی را «شرح اسماء الله» گفته است. رک. (سلطان محمود بن محمد، *آداب المصطفین و زاد الاکلیل*، ص ۴۹؛ وجیه الدین اشرف، *بحر زخار*، ج ۲، ۱۳۹۲، ص ۳۲۵). مصحح کتاب منشآت جامی نوشته که در آلبومی محفوظ در کتابخانهٔ انستیتوی شرق شناسی البیرونی ازبکستان یک نامه با امضای «خادم الفقرا و المساکین صوفی علی» وجود دارد و در آن تقاضای مساعدت به رساندن وجوه نقدی به درویشان عازم حج شده که بخشی از آن [وجوه] به آن‌ها نرسیده است. (نامه‌های دست‌نویس جامی، تهیه و تنظیم از عصام الدین اورنبایف، به همکاری و مقدمهٔ مایل هروی، آکادمی علوم ج. د. افغانستان و آکادمی علوم جمهوری ازبکستان شوروی، کابل، ۱۳۶۴).

۱. ربو سال وفات او را ۹۲۶ ق. نوشته است.

۲. موسوی خوانساری اصفهانی؛ بی تا: ج ۵، ص ۱۹۰.



متنوعه امرا و وزرا دارالسلطنه هراة هرگز هیچ مهمی را بی وقوف و استصواب آن جناب فیصل نمی دادند و در توجیهات و تحصیلات و قرار مهمات مزارعان و محترفات رأی صواب نمایش را عمده دانسته، ابواب مشاورت می گشادند و در اوایل سنه سبع و عشرين و تسعمائه که حکومت بلاد خراسان به حکم نواب آستان ملایک آشیان پادشاه عالمیان تعلق به امیرخان موصلو می داشت، خواجه عطاءالله به مرض موت مبتلا گشت و چون آن عارضه قوت گرفت و خواجه دانست که کار از امداد درگذشت خاطر بر حلول واقعه ناگزیر نهاده بنا بر آن که وفور طمع امیرخان و ارکان دولتش را معلوم داشت تمامی [و] جهات و متملکات خود را مفصل کرد و مقرر ساخت که از آن جمله چه مبلغ و مقدار پیشکش امیرخان نمایند و هریک از امرا و نوابش را چه چیز دهند و فرمود تا به طریقه سنت، اسباب تجهیز و تکفین او را مرتب نموده به نظر آوردند و کفن را بریده دوختند آن گاه نویسنده پیش خود نشانده، فرمود تا مفصل کرد که از روزاول وفاتش تا روز هفتم هر روز چند گوسفند و چند من نان و حلوا و سایر مایحتاج تعزیت را ترتیب کنند و قرارداد که هریک از غسل و حفاظ و مؤذن و معرف را چه چیز دهند بعد از آن آنچه از اسباب و املاک و وجهاتش باقی ماند، در میان ورثه و اقرباء خود تقسیم فرمود و چون از امثال این امور فارغ گشت، جمعی از درویشان را پیش خود طلبیده ذکر می گفت تا در روزیک شنبه دوم ربیع الاولی سنه مذکوره وفات یافت و تمامی سادات و قضاة و علما و اشراف و اعیان بلکه خواص و عوام طوایف انسان، جنازه آن جناب را مشایعه کرده در پیشگاه مدرسه شریفه خاقان منصور بر نعش آن خواجه مغفور نماز گزاردند و جسدش را در مزار شیخ صوفی علی در موضعی که خود تعیین نموده بود، دفن کردند و این قطعه که نوشته می شود از تاریخ فوت خواجه عطاءالله خبر می دهد قطعه:

خواجه سالکان عطاء الله که دلش داشت میل سوی جنان
جانب خلد رفت شد تاریخ میل خواجه عطا بکوی جنان^۱

خواندمیر باری دیگر در همین جلد ذیل عنوان «ذکر بعضی از سادات و نقباء و مشایخ و علما و فضلا که معاصر بودند با معز سلطنه و الخلافه سلطان حسین میرزا» به ذکر میر جمال الدین عطاءالله پرداخته است:

امیر جمال الدین عطاءالله سلمه الله و ابقاه سده سنیه اش ملاذ طوایف اکابر و اشراف ایام است و عتبه عالیه اش مجمع اعظم اولاد امجاد خیر الانام لوح ضمیر مهر تنویرش

۱. خواندمیر، غیاث الدین، حبیب السیر، ج ۴ (بقیه جزء سوم از مجلد سوم)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ۱۳۸۰، ص





مطرح اشعهٔ انوار اسرار کتب الهی و صحیفهٔ خاطر عالی مآثرش مهبط لوامع حقایق اخبار حضرت رسالت پناهی، گنجینهٔ سینه‌اش به جواهر زواهر علوم مشحون و عقود دُرر کلمات در مخزن باطن خجسته میامنش مخزون، نیر شمایل نبوی از مشارق جمال خجسته مالش طالع و شعشعهٔ آثار فضایل مرتضوی از مطالع خصایص علم و کمالش لامع، رای عالم آرایش کشاف اسرار معالم تنزیل و طبع مشک‌گشایش حلال معضلات مواقف تأویل، نظم:

زبان‌ش مظهر اسرار تحقیق	ضمیرش مظهر انوار توفیق
جمال دین مزین ز اهتمامش	علوم شرع واضح از کلامش
ز توضیح بیان‌ش گشته روشن	بر اهل علم هر مشکل زهر فن

و آن حضرت مانند عمّ بزرگوار خویش امیر سید اصیل الدین در علم حدیث بی نظیر آفاق گشته‌اند و در سایر اقسام علوم دینی و انواع فنون یقینه از محدّثان به استحقاق درگذشته‌اند. چند سال در مدرسهٔ شریفهٔ سلطانیه در گنبدی که حالا مقبرهٔ حضرت خاقان منصور است و در خانقاه اخلاصیه به درس و افاده اشتغال داشتند و در هفته یک نوبت در مسجد جامع دارالسلطنه هراة به قلم هدایت ازلی نقش ارشاد و نصیحت بر الواح خواتر اعظم، اشراف و اکابر می‌نگاشتند اما حالا بنابر حبّ عزلت و گوشه‌نشینی به امثال این امور التفات نمی‌نمایند و تمامی اوقات خجسته‌ساعات را مستغرق طاعت و عبادت ساخته، به اذکار مثوبات اخروی مشغولی می‌فرمایند. سلاطین انام و حکام اسلام به اقدام ارادت و اعتقاد، ملازمت آن حضرت را بر ذمهٔ همت واجب می‌دانند و در ترفیه حال و فراغ بال خدام عالی مقامش طریقهٔ اشفاق مبذول می‌دارند بدانچه می‌توانند. از مؤلفات فصاحت صفات حضرت نقابت منقبت روضه الاحباب فی سیره النبی وآله والاصحاب در اقطار آفاق اشتهار دارد و بی‌شائبه [و] شبهه، عقل دراک نظیر آن کتاب افادت مآب را در آئینهٔ خیال امر محال می‌شمرد و ولد ارشد امجد آن حضرت امیر نسیم الدین محمد که به «میرک‌شاه» مشهور شده‌اند ایضاً در تکمیل علوم و فنون سیماً علم حدیث یگانهٔ زمانه‌اند و درین اوقات در مقبرهٔ منورهٔ مذکوره، قایم مقام پدر بزرگوار خویش بوده، به لوازم درس و افاده مشغولی می‌نمایند و زمره‌ای از طلبه ملازمت آن درس نموده از نتایج طبع نقاد آن جناب مستفید و بهره‌ور می‌گردند.^۱



بر اساس گفته خواندمیر شیخ صوفی علی از اعظم مریدان شیخ زین الدین الخوافی و خانقاهی در سرخیابان^۱ یا ابتدای خیابان داشت که درویشان بسیاری در آن ساکن بودند. شیخ صوفی علی در اواخر دوره حکومت سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۱ هجری قمری درگذشت و در حظیره‌ای که خواجه جمال الدین عطاءالله در سرخیابان ساخته بود، مدفون گشت. شانزده سال بعد که خواجه خود درگذشت، وصیت کرده بود که در این حظیره به خاک سپرده شود و چنین شد.

صاحب وسیله الشفاعات (حصه دوم رساله مزارات هرات) خانقاه شیخ صوفی علی را در بازار فیروزآباد و سال وفاتش را ۹۰۸ هجری قمری نوشته است. فکری سلجوقی مصحح این اثر در پانویس آن صفحه در حالی که از ناپیدایی این خانقاه در عصر خود سخن گفته، اما در جایی دیگر از مزار میر جمال الدین در ساحه باغ نظرگاه سخن زده است:

خاک امیر جمال الدین عطاءالله در باغ نظرگاه در راه قدیم گازرگاه به دست راست راه قدیم بین اراضی مزروع به حال بی اعتنائی افتاده، محوطه‌ای ست و لوحی بسیار عالی از مرمر بالاسر مزارش نصب است و دریغاکه چهل و پنج سال قبل چیزی بیش و کم، مالک آن اراضی از بیم آن که ورثه امیر جمال به آن اراضی دعوی نمایند نام امیر جمال و تاریخ وفات او را از آن لوح حک نموده و اکنون به همان حال باقی است و متأسفانه نقل آن را که به تمام برداشته بودم، هر قدر بین یادداشت‌ها جست‌وجو، نیافتم.^۲

روشن است که فکری از گزارش خواندمیر که مزار میر جمال الدین را در خانقاه شیخ صوفی علی نوشته، اطلاعی نداشته است. اما در این که می‌گوید کتیبه مربوط به مزار میر جمال الدین را در

۱. زین الدین محمود واصفی در سه موضع از سرخیابان یاد کرده است. بار نخست این که فردی با نام ابوالجود از اندلس مغرب در برج درویش مونس در سرخیابان اقامت داشته است. این برج آن طور که واصفی نوشته (که بروج مشیده افلاک از شرم او در کنج و برج ذروه سپهر مختفی گشته اند) برج بلندی بوده است. بار دیگر هم او چند صفحه بعد ضمن آغاز سفر خود از هرات به سوی ماوراءالنهر از این محله یا منطقه یاد کرده است. «در تاریخ سلخ شهر محرم سنه ثمان عشر و تسعمائه بود که سرخیابان مضرب خیام رحلت انجام آن جماعت گردید» (بدایع الوقایع، جلد ۱، ۱۳۴۹، صص ۵ و ۱۸). «... و به جانب سرخیابان متوجه بودند و هر کس با ایشان همراه می‌شد او را مجال برگشتن نبود و هر زمان سر بر نیزه می‌گذرانیدند تا بر سر مزار مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی رسیدند...» (بدایع الوقایع، ج ۲، ۱۳۵۰، ص ۲۵۰). در مطلع سعدین نیز دو بار از سرخیابان یاد شده یک بار در هنگام آمدن ابوالقاسم بابر از سرخس به هرات که اردوی او در سرخیابان بوده و امیرزاده یارعلی را دستگیر کرده و به نزدش می‌برند (مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۱۳۷۲ - ۱۳۷۵، مجلد ۴، ص ۶۶۵) و بار دیگر در مرگ امیر علاء الدین علیکه کوکلتاش که در هفدهم جمادی الاولی این سال وفات یافت و در گنبد مدرسه‌ای که در سر خیابان ساخته بود، مدفون شد (مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۱۳۷۲ - ۱۳۷۵، مجلد ۳، ص ۵۰۰). در تاریخ عالم‌آرای عباسی و دیگر منابع دوره صفوی نیز بارها از سرخیابان یاد شده است. از یک قرینه دیگر که حسن خان روملو در احسن التواریخ مسیر سفر عبیدالله خان را از دوبرادران به سرخیابان و حوالی ساقسلمان نوشته است احتمالاً این منطقه در حوالی سرحدبیره امروزی است (رک. صدیقی، جلال الدین، هرات در دوره صفویان، ۱۳۹۹، ص ۱۰۴).

۲. واعظ، اصیل الدین و دیگران، رساله مزارات هرات، تعلیقات فکری سلجوقی، ۱۳۴۳، ص ۵۰.





درون باغی در منطقهٔ باغ نظرگاه دیده و نقل آن را برداشته، نمی‌توان تردید کرد. این اطلاعات در خصوص مزار میر جمال الدین را بعدها رضا مایل هروی نیز تکرار کرده و پس از این کسی دیگر متعرض ذکر وضعیت مزار او نشده‌است، اما بر اساس سه قرینه، یک ذکر «سرخیا بان»^۱ توسط خواندمیر و نیز موجودیت کتیبهٔ سنگی در بالاسر مزار عبدالله مختار در کوه مختار در شمال خیابان که به گفتهٔ فکری سلجوقی بوی آن می‌دهد که متعلق به اصیل الدین واعظ باشد^۲ و نیز رجوع و ارادت خانوادهٔ طبیبی به این مزار از گذشته تا به امروز، به نظر می‌رسد که مزار صوفی علی و خواجه جمال الدین عطاءالله در این حوالی بوده‌است.^۳ ظاهراً سنگ اصلی مزار اصیل الدین واعظ که در حظیره‌ای^۴ مقابل مدرسهٔ گوهرشاد مدفون است بعدها توسط یکی از افراد این خانواده یا کسی دیگر از جای اصلی به کوه مختار منتقل شده‌است.

نقل لوح بالاسر به خط ثلث عالی قدیم:

کل شی هالک الا وجهه له الحكم و الیه ترجعون

وبعد فقد اسکن الله الرحیم الرحمن فی هذه الروضه التی من ریاض الجنان السعید
الاجل الاقدم الاصل الاوس والسیّد الامجد الاکرم النبیل والمولی الاورع الاکمل الجلیل
هادی المسترشدین الی سواء السبیل سلطان المفسرین برهان المذکرین ناصح
الملوک و السلاطین قدوه العلما الراسخین اسوه اکابر الفقها المتشرعین استاد
اصحاب النصیح والتذکیر اسناد ارباب الحدیث و التفسیر زیده اولاد الرسول عمده

۱. در گذشته رباطی هم با نام رباط سرخیابان در هرات وجود داشته که اکنون از میان رفته‌است (واعظ، اصیل الدین و دیگران، رسالهٔ مزارات هرات، تعلیقات فکری سلجوقی، ۱۳۴۳، ص ۴۰۲).

۲. همان: ص ۱۱۲.

۳. بر اساس گفته‌های خواندمیر در حبیب السیر و به ویژه ذکر ادای نماز جنازهٔ جمال الحسینی در مدرسهٔ سلطان حسین بایقرا، این نکته تبیین می‌شود که مزار شیخ صوفی علی نباید خیلی دور از این منطقه باشد.

۴. امروزه حظیرهٔ اصیل الدین واعظ را شماری از مردم از منطقهٔ کلنگار ولایت لوگر به تصرف خویش درآورده‌اند و در نزدیک‌ترین موضع به او کسانی با نام‌های خانوادگی و قومی تره‌کی، خلجی، اسحاق‌زایی و ... مدفون هستند. آنان هر چند خود را علوی سادات حسینی می‌خوانند و شجرهٔ خود را نیز بر روی کتیبه‌های قبور خویش آورده‌اند اما مشکوک و جعلی به نظر می‌رسد. در شجرهٔ آنان فرزندی برای اصیل الدین با نام سید ابراهیم برشمرده شده که ناشناخته‌است. جز این، نام پدر اصیل واعظ را که فضل الله بوده، سید عالم نوشته‌اند. چند کتیبهٔ این مزارات را که بررسی کردم همگی جدید به نظر می‌رسند و سابقهٔ حضور آنان در این حظیره به صد سال نیز نمی‌رسد. پس از اصیل الدین واعظ با ظهور فرزند نام‌آوری چون امیر جمال الدین عطاء الحسینی در خانوادهٔ سادات حسینی دشتکی شیرازی ساکن در هرات به نظر می‌رسد که همهٔ توجهات در خانوادهٔ بزرگ آنان به این فرزند دانشمند و دولتمرد جلب شد و رفته‌رفته بر اثر کم‌توجهی آنان، حظیرهٔ نخستین دانشمند این خانواده در هرات را کسانی دیگر که پیشینهٔ حضور چندانی در این شهر ندارند، تصرف کرده‌اند. اگر نوشته‌های روی مزار اصیل الدین کار این نوادگان نوظهور باشد، نشان از آشنایی اندک آنان با جد معجولشان دارد. در آن‌جا «داشتکی» به جای «دشتکی» و بیست سال تفاوت در سال مرگ او (۸۶۳ به جای ۸۸۳) ذکر شده‌است.





احفاد البتول جامع المعقول والمنقول حاوی الفروع والاصول الذی افتخر بوجوده المنبر والمحراب دهرأ طویلاً واستفاض انام الایام بمیامن جوده بکره واصیل العالم باحسن الخطاب مظهر الروایات بالدرایات الباهره مظهر الایات بالاشارات ابو عبدالله المختار العلوی الهروی قدس الله سرّه العزیز مات فی سنه سبع وسبعین ومأتین.

فکری سلجوقی در پانویس این صفحه نوشته که از جمله «السید الاجل الاقدم الاصل» بوی آن می آید که این لوح از مزار سید اصیل الدین واعظ هروی بوده که بعد از دوره فترت هرات آن را به مزار سید مختار نقل و نصب نموده باشند. همچنین او افزوده که نام ابو عبدالله مختار در اصل کتیبه نامی دیگر بوده که آن را تراشیده و نام جدید را نوشته اند.^۱

سنگ مزار پائین پای عبدالله مختار نیز به سید نعمت الله زیدی حسینی تعلق دارد که از سادات هرات بوده است. در همین محوطه مدفن میر محمد بن یوسف الحسینی الهروی مشهور به امیر غیاث الدین میرک^۲ از سادات حسینی، شاعر، عالم و سیاستمدار مطرح هرات که در سال ۹۲۷ ق. به امر امیرخان موصولی هرات جانش را از دست داد، دیده می شود.

آثار

روضة الاحباب به نام علی شیر نوایی، تحفة الاحباء به نام خواجه مظفر بیتکچی استرآبادی، اربعون حدیث (چهل حدیث) به نام سلطان شاه عبدالباقی، احوال اولاد امیرالمؤمنین و ... از جمله آثار است که پژوهشگران به جمال الحسینی نسبت داده اند.^۳ فاضل هروی در رساله

۱. واعظ، اصیل الدین و دیگران، رساله مزارات هرات، تعلیقات فکری سلجوقی، ۱۳۴۳، ص ۲۵۸.

۲. امیر غیاث الدین محمد بن امیر یوسف از سادات و سرآمدان علمای هرات و از مدرسان مدرسه سلطانیه بود. در ایام حیات، مورد توجه سلطان حسین بایقرا و پس از وی فرزندانش بدیع الزمان میرزا و مظفرحسین میرزا و محمدخان شیبانی و شاه اسماعیل صفوی قرار داشت. به فرمان شاه اسماعیل منصب قضای ممالک خراسان از سرحد سمنان تا نهایت تخارستان به او مفوض بود و منصب صدارت و امارت هرات را نیز به دست آورد و صاحب طبل و علم بود. به قول خواندمیر در حبیب السیر در ایام حکومت سام میرزا بر خراسان و نیابت امیرخان موصول، حسد امیرخان از ترقی روزافزون او برانگیخته شد و به قول صاحب روضة الصفویه دلیل حبس در قلعه اختیارالدین و مصادره اموال ظاهراً ارتباطات او با ظهیرالدین محمد بابر و دعوت او برای فتح هرات بوده است. در شب و روز حبس، این بیت را نوشته به امیرخان فرستاد:

به تیغ ظلم مرا می کشی و خواهی دید که عاقبت چه کند با تو خون ناحق من

اما هیچ فایده بر آن مترتب نگردید و امیرخان التماس امیر جمال الدین عطاءالله را مبنی بر گذشتن از خون آن نپذیرفت و در روز چهارشنبه هفتم رجب (سنه ۹۲۷) به هنگام صبح صادق قاسم مهرداد را به قلعه مذکور فرستاد و از حلیه حیات عاری ساخت. روز دیگر خواجه شاه حسین خیابانی و بعضی دیگر از امیرخان اجازه گرفته، جسد وی را از قلعه به خیابان برده و بعد از غسل و تکفین و صلات و تلقین در کوه مختاران که مقبره آباء ایشان بود، به خاک سپردند. (رک. جنابادی، میرزا بیگ بن حسن، روضة الصفویه، ۱۳۷۸، صص ۳۳۹ - ۳۴۱).

۳. کسی به نام امیر برهان الدین عطاءالله در این دوره در هرات می زیست و رساله ای در قافیه و صنایع و بدایع شعری با عنوان تکمیل الصنایع نوشت که برخی از جمله آقابزرگ تهرانی این رساله را به میر جمال الدین عطاءالله نسبت





آب بخشی خود از تصحیح یا نگارش یک رسالهٔ تقسیم آب/نهار هرات توسط «جناب ارشادپناهی خواجه جمال الدین عطاءالله»^۱ یاد کرده که شاید همین شخص مورد بحث ما باشد.

میر جمال الدین، روضة الاحباب^۲ را در سه «مقصد» در احوال پیامبر، صحابه و محدثان با نثری نسبتاً ساده و روان در سال ۸۸۸ ق. به تقاضای میر علی شیر نوایی نگاشت. او ظاهراً تا سال ۹۰۳ ق. در این اثرش تصرفاتی کرده است.

بر اساس گفتهٔ نویسنده «نوبتی از بارها که این فقیر حقیر در مجلس عالی آن حضرت به شرف شمول و اختصاص و قبول مشرف می شد فرمودند که خاطر چنان می خواهد که کتابی مشتمل بر تمامی سیرت و احوال حضرت رسالت صلعم و معرفت مشاهیر آل و اصحاب و تابعین و روای حدیث و سلف صالحین به لغت فارسی خالی از تکلف عبارت در قید ضبط و تحریر در آری که عموم خلایق از آن بهره مند و محظوظ گردند». او می گوید که بالاخره پذیرفتم «و با استشاره و استجازه از مخدوم و عم و استاذ و سید و سند خود و مولایی و اعتمادی المخدومی علی الاطلاق و المتبوع فی الصورة و المعنی بالاستحقاق السید السند المؤید من عندالله اصیل الحق و الشریعه و التقوی والدین عبدالله متع الله المسلمین بطول بقائه که این فقیر هر چه یافته به واسطهٔ خدمت آستانهٔ آن حضرت و یمن تربیت ایشان یافته».^۴ از روضة الاحباب نسخه‌ای ناقص در سال‌های ۱۳۰۸ ق. در مطبع انوار محمدی لکهنو به اهتمام محمدتیغ بهادر به چاپ سنگی رسیده است. نسخه‌ای دیگر از این اثر در سال ۱۳۱۰ ق. در لاهور چاپ شده که بعدها همین اثر در مهاباد از جانب کتاب فروشی سیدیان به صورت افست تجدید چاپ شد. در همهٔ این چاپ‌ها مقصد سوم نیامده است. خلاصهٔ بخش‌هایی از کتاب روضة الاحباب در اثری به نام طبقات صحابه و فضایل خلفای راشدین آمده است.^۵ منشی عبدالکریم احراری از اثری

داده‌اند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۲۱؛ منزوی، ۱۳۳۲، ج ۲، صص ۵۸۱ - ۵۸۴). برای شرح احوال این شخص به حبیب السیر (ج ۴، ص ۳۵۳) مراجعه کنید. دو فرد دیگری که در این دوره نام‌هایی نزدیک به جمال الحسینی داشتند یکی مولانا برهان الدین عطاءالله رازی مدرّس مدرسهٔ سلطان حسین میرزا و خانقاه اخلاصیه (حبیب السیر، ج ۴، ص ۳۴۱) و دیگری امیر کمال الدین عطاءالله الحسینی (ج ۴، ص ۳۷۷) هستند که گاه برخی پژوهشگران زندگی و آثار اینان را با هم آمیخته‌اند.

۱. به نقل از: ابونصری هروی، قاسم بن یوسف، رسالهٔ طریق قسمت آب قلب هرات، تعلیقات و حواشی از رضا مایل هروی، ۱۳۴۷، ص ۲۲.

۲. در سال ۱۳۹۸ پایان‌نامهٔ ذبیح الله جامی در مقطع کارشناسی ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه هرات به پیشنهاد نگارنده به بررسی سبک نثر روضة الاحباب اختصاص یافت.

۳. او این کتاب را در روز یکشنبه، ۲۱ رمضان سال ۸۸۸ در بیرون شهر هرات به پایان برده است.

۴. جمال الحسینی، عطاءالله، روضة الاحباب، نسخهٔ خطی، شمارهٔ ۶۴۵۴۳، جلد اول، کتاب‌خانهٔ مجلس شورای ملی، ۴ پ و ۵ ر.

۵. منزوی، احمد، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۳۶۹، جلد ۱۱، ص ۱۱۰۲.



به نام آثار احمدی استرآبادی یاد کرده که آن نیز احتمالاً خلاصه روضة الاحباب است.^۱ این کتاب دست کم سه بار نیز به صورت کامل یا گزیده به زبان ترکی جغتایی برگردان شده است: ۱. محمود مغنساوی سال‌های ۱۱۰۶ - ۱۱۰۷ ق؛ ۲. محمد نظر بن سید نیاز خیوقی، ۳. محمد رحیم خان در شهر خیوه (۱۳۲۲ ق).^۲

روضه الاحباب فی سیره النبی و الآله و الاصحاب در زمان حیات جمال الحسینی و پس از وی با استقبال فراوان مواجه شد و صدها نسخه از روی آن کتابت شده که اکنون در کتاب‌خانه‌ها و آرشیف‌های کشورهای منطقه نگهداری می‌شود. بر اساس احصاء نگارنده، ۶۰ نسخه از این کتاب در کتاب‌خانه‌های ایران، ۱۵ نسخه در پاکستان، ۹ نسخه در آرشیف ملی افغانستان در کابل و ۸ نسخه در بریتیش موزیم نگهداری می‌شود.^۳

صورت عقیده و مذهب

درباره مذهب عطاءالله دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی نظیر علی نقی منزوی معتقدند که در پی تغییر مذهب رسمی کشور ایران از سنی به شیعه که اشراف و خاندان‌ها ناگزیر از تغییر آئین خود بودند، سران خاندان دشتکی نیز به ناچار مذهب خود را تغییر دادند.^۴ آن گونه که می‌دانیم این تغییر مذهب در دوره صفوی اتفاق افتاد و خاندان دشتکی پیش از این دوره وارد هرات شده بودند و شاید هنوز بر مذهب اهل سنت بودند. به هر روی، برخی نظیر شیخ حرّ عاملی، قاضی نورالله شوشتری، آقابزرگ تهرانی و فاضل هندی او را به تشیع نسبت داده‌اند. او ظاهراً به سبب ملاحظات که در دوره تیموری وجود داشته به صراحت از مذهب خود نام نبرده است. جمال الحسینی در روضة الاحباب که در سیره پیامبر نوشته، درباره علی^(ع) و خاندان پیامبر^(ص) همان تندروی و غلو شیعیان را دارد، ولی همزمان از سه خلیفه مسلمانان نیز ستایش می‌کند. جز این دیگر آثار او نیز مانند احوال اولاد امیر المؤمنین، الاربعون حدیثاً من سید المرسلین فی مناقب امیر المؤمنین نیز بوی تشیع از آن‌ها به مشام می‌رسد. در آن سوی دیگر او باز کسی است که خطبه به اسم ائمه اثنا عشر را در مسجد جامع هرات سه هفته بعد از قتل فجیع حافظ زین الدین می‌خواند. این واقعه را که اندکی آشکارکننده دیدگاه‌های مذهبی میر جمال الدین است، امیر صدرالدین ابراهیم امینی چنین بیان کرده است:

بعد از آن که از واقعه حافظ زین الدین مردم هرات را هراس بی‌قیاس روی نمود و

۱. احارری، منشی عبدالکریم، «مصنفین هرات ۱۰: میر جمال الدین عطاءالله پسر فضل‌الله حسینی»، مجله ادبی هرات، دوره دوم، سال یازدهم، شماره ۲، ثور ۱۳۳۷، ص ۸.

۲. منزوی، احمد، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۳، ۱۳۷۶، صص ۱۵۵ - ۱۵۷.

۳. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد ۶، ۱۳۴۳، صص ۴۴۶۷ - ۴۴۷۲.

۴. منزوی، علی نقی، ۱۳۳۲، صص ۵۸۱ - ۵۸۴.





همه کس از وخامت عاقبت واموری که در اوایل ایام سلطنت از عراق شنیده بودند اندیشناک بودند خبر رسید که عالی‌جناب سیف الانامی خواجه مظفر و بعضی از نواب سرکار امیر نجم‌الدین مسعود ثانی پرتو توجّه به این دیار انداخته نزول می‌کنند و صباح جمعه هفتهٔ مذکوره خواجه مشارالیه به مصاحبت و رفاقت اویس بیگ تکلّو نوکر حضرت نجم‌بیگ و خواجه زین العابدین مشهور به خواجه میرکی ترکش و خواجه آدم اصفهانی به شهر درآمده، جهت احضار اکابر و قرار خطبه در باغ شهر مجمع ساختند. و راقم این سطور در آن وقت در گوشهٔ ویرانهٔ خود با بعضی از طلبه نشسته بود که شخصی از آن مجلس آمد که تو را به آن جا خوانده‌اند و چون این ضعیف به آن جا رفت، محفلی غریب و مجلسی عجیب دید. اکابر شهر به تمام حاضر گشته و هریک را به دل خیالی و اندیشه‌ای گذشته، یکان‌یکان به محاسبهٔ اعمال خود مشغول بعضی از آن خرم و بعضی ملول اما چون فرامین مطاعه که آورده بودند مشتمل بر حکومت حضرت نجم‌بیگ بود، مردم را به قدر اطمینانی حاصل می‌شد. حکام به حضرت نقابت قباب استاد العلمایی نقیب النقبایی امیر جمال الدین عطاء الله المحدث اشارت کردند که شرط آن است که در بلده‌ای که منبر و محراب به زیب خطبه و القاب ائمهٔ هدی مزین و محلی گردد، مقدم سادات آن جا به آن امر شریف اقدام فرماید. پس به همه حال این مهم منحصر در ذات مرضی الخصال شما است و خطبه را که انشافرمودهٔ قلم بدیع‌رقم عالی‌جناب نقابت پناهی امیر غیاث‌الدین محمد امیر یوسف بود و مشتمل بر اظهار تویی به اهل البیت و تبرّی از اعدای ایشان به دست مبارک حضرت میردادند و چون ایشان آن مرقوم را گشودند و دیدند که الفاظ مذکور است که در طریقهٔ اهل سنت تجویز آن محال بود، بنا بر آن فرمودند که اول حضرت شیخ الاسلامی این کلمات را بر زبان گذرانند تا من بر سر منبر به ادای آن متکلم گردم و حضرت شیخ الاسلامی تمامی خطبه را خوانده به حضرت میردادند.^۱

از سویی دیگر او متولّی مزار شیخ صوفی علی از مشایخ طریقهٔ زینیه و از مریدان این شیخ حنفی‌مذهب است و طبق وصیت خودش در کنار آرامگاه مراد خود نیز به خاک سپرده می‌شود. این‌ها همه مسائلی هستند که سردرگمی‌هایی را در خصوص مذهب خواجه جمال الدین عطاء الله ایجاد کرده‌است.

مشاهیر این خانواده در گذشته

از معاصرین جمال الحسینی و در واقع نسل اول و دوم این خانواده در هرات نامبردارترین

۱. امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، فتوحات شاه‌ی، تصحیح محمد رضا نصیری، ۱۳۸۳، صص ۳۵۰ - ۳۵۱.



شخص اصیل الدین واعظ است که در سال ۸۵۷ ق. در زمان سلطان ابوسعید گورگان از شیراز به هرات آمده و در سلک ملازمت شادملک بیگم دختر محمد سلطان بن جهانگیر سلطان بن امیر تیمور گورکان پیوست. «این شاه دخت ظاهراً علم‌پرور بوده و اصیل الدین کتاب *درج الدرر* و *درج الغرر فی بیان میلاد سید البشر* که مختصر کتاب دیگر او به نام *المجتبی فی سیرت المصطفی* است، به نام این شاه دخت مصدر کرده است. اثر دیگر اصیل الدین، *مقصد الاقبال* سلطانیه و *مرصد الآمال خاقانیه* است که در سال ۸۶۴ ق. تألیف یافته و شرح مزارات هرات است.^۱ فرزند اصیل الدین واعظ با نام نعمت‌الله نیز اهل علم و فضل بوده است. فکری سلجوقی در *رساله مزارات* از این شخص یاد کرده که نسخه‌ای از *درج الدرر* را در یک کتاب‌فروشی به نام وی دیده است.^۲ خواندمیر از امیر برهان الدین به عنوان ارشد اولاد امیر سید اصیل یاد کرده که در مدرسه نظامیه مشغول به تدریس بوده است.^۳ به نظر می‌رسد که امیر برهان الدین نیز فرزند اصیل الدین واعظ بوده است. خواندمیر از یک برادر جمال الحسینی با نام امیر خصال الدین^۴ که واعظ چیره‌دستی بوده و دو فرزندش امیر نظام الدین سیدی احمد و سید میرک که به علم و فطانت و دیگر فضایل در زمانه خود معروف بوده‌اند، در *حبیب السیر* یاد کرده است:

امیر نظام الدین سیدی احمد و سید میرک دو جوان پسندیده خصال حمیده افعالند به کمال صلاح و تقوی موصوف و به صفت علم و فطانت معروف، پدر بزرگوار ایشان امیر خصال الدین محمد است برادر اعیانی حضرت نقابت پناه هدایت دستگاه امیر جمال الحق و الحقیقه والدین عطاء الله سلّمه الله و ابقاه و امیر خصال الدین در زمان فرخنده‌نشان خاقان منصور سلطان حسین میرزا به امر درس و افاده می‌پرداخت و گاهی به موعظه نیز اشتغال نموده، فِرَق انام را به نصایح سودمند مستفید و بهره‌ور می‌ساخت، اما حالا بنا بر کبر سن و ضعف مزاج در زاویه عزلت منزل گزیده و همگی اوقات شریف را به اداء وظایف طاعات و عبادات مصروف گردانیده و از این دو پسر فضیلت اثرش امیر نظام الدین سیدی احمد در یکی از صفّه‌های مدارس سلطانی به درس و افاده مشغولی می‌نماید و سید میرک بر سر مزار مقرب حضرت باری خواجه عبدالله انصاری در ایام پنجشنبه به نصیحت فِرَق انام پرداخته، ابواب تقریر معانی

۱. ابونصری هروی، قاسم بن یوسف، *رساله طریق قسمت آب قلب هرات*، تعلیقات و حواشی از رضا مایل هروی، ۱۳۴۷، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. واعظ، اصیل الدین و دیگران، *رساله مزارات هرات*، تعلیقات فکری سلجوقی، ۱۳۴۳، ص «ذ».

۳. خواندمیر، *مکارم الاخلاق*، ۱۳۷۸، ص ۶۳.

۴. امیر خصال الدین نیز از کسانی بود که در زمان خوانش فتح‌نامه شاه اسماعیل و خطبه ائمه اثنا عشر در کنار منبر مسجد جامع نشسته بود و زین الدین محمود واصفی به حضور او در کنار دیگران اشاره کرده است. این نشان دهنده آن است که از شخصیت‌های مطرح عصر خود بوده است (واصفی، *بدایع الوقایع*، جلد ۲، ص ۲۴۷).





حدیث و تفسیر می‌گشاید. از افادهٔ طبع دُرّاک آن یکی، طلبهٔ علوم محسوس و مفهوم مستفید و کامیاب و از افاضهٔ ضمیر فیض‌پذیر این یک روضهٔ هدایت و ارشاد ناضرو سیراب، همیشه ظل ایشان باد ممدود!

در سده‌های یازدهم تا چهاردهم هجری نیز دانشمندان و طبیبان بسیاری از این خاندان برخاسته‌اند که به سبب نبود منابع تاریخی و تذکرها از نام و ویژگی‌های آنان اطلاعی نداریم. تنها منبع اطلاعات از این افراد نسخه‌های خطی فراوانی است که تا اکنون در دست اخلاف این خانواده نگهداری می‌شود. امیدواری آن است که این منابع روزگاری در دسترس محققان قرار گیرد تا بتوانند با استفاده از این منابع، نقش فرهنگی و علمی این خانواده را در سیر مطالعات ادبی و اجتماعی هرات بررسی کنند.

از مشاهیر این خانواده در یک قرن گذشته میرزا محمد مهدی خان حکیم‌باشی (در عهد تیمورشاه)، حاجی سید علی طبیب، مولوی میر محمد علی، میرزا عطاء محمد شاعر و خطاط^۲، حاجی سید محمد طبیب (متوفای ۱۳۳۸ ق.)، حاجی میر کاظم‌شاه (طبیب و داروخانه‌دار^۳ شهر با انواع داروها و مفرّحات و معجون‌ها)، حاجی سید اکبرشاه (فرزند سید رضی)، سید تقی‌شاه^۴، میرزا میر آقاخان تمکین^۵ (پسر بزرگ حاجی میر احمدشاه طبیب و برادرزادهٔ سید تقی‌شاه)، حشمت طبیبی (برادرزادهٔ سید تقی‌شاه آموزگار دبیرستان مهری)، سید مسعود طلوع (فرزند سید تقی‌شاه) طنزنویس، شاعر، نقّاش و نمایش‌نامه‌نویس، سید باقر طبیبی (استاد

۱. خواندمیر، غیاث الدین، حبیب السیر، جلد ۴ (بقیهٔ جزء چهارم از مجلد سوم)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ۱۳۸۰، ص ۶۱۶.

۲. میرزا عطاء محمد (پدر بزرگ سایه طبیبی) فرزند میر عبد الله فرزند حاجی سید علی طبیب فرزند حاجی سید محمد طبیب است. او در دورهٔ امارت شیرعلی خان به دارالسلطنهٔ کابل رفت و خاطرات این سفر را به صورت منظوم در کتابی نوشت. میرزا عطاء محمد، خاطرات سفر به ایران را نیز قلمبند کرده بود. این هر دو کتاب تا کنون به چاپ نرسیده‌است.

۳. مظب میر کاظم‌شاه یکی از پاتوق‌های نویسندگان و شعرای هرات در دههٔ چهل بوده‌است. این مظب در بازار خوش متصل به کوچهٔ زال خان که به کوچهٔ «تکیهٔ میرزاخان» نیز مشهور است، قرار داشته‌است. در این بازار، مظب حاجی سید اکبرشاه پدر سید باقر طبیبی نیز موقعیت داشت. مظب و داروخانهٔ سید تقی‌شاه و برادرش حاجی میر احمدشاه و حاجی سید محسن پسر مولوی میر محمد علی در بازار ملک بود. از آن جایی که مظب آنان دروازه‌ای از جانب تیمچه داشت و دری هم از سمت بازار، اگر بیماران که بیشتر از دهات دور دست می‌آمدند زیاد می‌شدند، به تیمچه راه‌نمایی می‌شدند و یکی یکی از همان در پشتی به پیش حکیم می‌رفتند (به نقل از بانو سایه طبیبی حیدرزاده).

۴. سید تقی‌شاه فرزند سید محمد طبیب سه همسر اختیار کرد که هاشم صبا (پزشک)، سید محمود، سید احمد، ملوک و عصمت خانم فرزندان همسر سوم او هستند. از سید تقی‌شاه فرزندان زیادی از جمله دکتر سید مسعود طلوع (د. ۱۳۸۰ ش.)، و ... به یادگار ماند. از فرزندان سید تقی‌شاه اکنون دو تن حاج سید احمد طبیبی در مشهد و هاشم صبا در استرالیا در قید حیات هستند. سید تقی‌شاه در ۲۰ بهمن/دلو ۱۳۱۸ در هرات درگذشت و در مزار شهزاده قاسم به خاک سپرده شد. بعدها فرزندش سید مسعود طلوع در این آرامگاه به خاک سپرده شد. از برادران سید تقی‌شاه کسی به نام سید صفرشاه نیز طبیب بوده و در مشهد زندگی می‌کرده برادر دیگر او میر احمدشاه نیز در هرات حکیم بوده و پسر او سید خلیل نیز پزشک بوده‌است. ۵. از میرزا میر آقاخان تمکین یادداشت‌ها و دفتر خاطرات و اشعاری بر جای مانده که تا کنون به چاپ نرسیده‌است.



دانشگاه و کارمند ناسا در امریکا) و برادرش لطیف طبیبی (دکترای اقتصاد از دانشگاه آزاد برلین، ساکن کانادا)، کبرا سایه طبیبی حیدرزاده^۱ (شاعر و آموزگار دبیرستان مهری)، مونسه طبیبی (زاده ۱۳۲۵ ش.) آموزگار در مکاتب مختلف در افغانستان، مهندس سید احمد طبیبی^۲ کارمند وزارت معادن و صنایع (۱۳۱۲-۱۴۰۰ ش.)، وهاب فروغ طبیبی (مترجم و نویسنده)، سید واسع طبیبی، متخصص بیماری‌های گرده/کلیه ساکن آمریکا و ... اشاره کنیم. شماری از ادبای برجسته هرات نیز با این خانواده پیوند سببی برقرار کرده‌اند. همسر استاد لطیف ناظمی (انیسه ناظمی) دختر میر کاظم شاه است. مادر بزرگ استاد محمد آصف فکرت از عموزادگان سید رضی حسینی است. این خانواده با خانواده میرزایان برناباد، بنایی و تمنا نیز وصلت کرده‌اند. بیشتر اعضای خاندان طبیبی در چند دهه اخیر از هرات به ایران و سپس به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت کردند. چند خانواده در تحولات سیاسی و نظامی سال ۱۴۰۰ افغانستان را ترک گفتند. شمار اندکی از طبیبی‌ها همچنان در هرات زندگی می‌کنند.

این خاندان چون از چند نسل طبیب و پزشک بوده‌اند مردم گاه در بدل حق الزحمه نسخه‌های خطی برایشان هدیه می‌دادند و شاید از این جهت در میان هر خانواده آنان تا به امروز نسخه‌هایی چند به یادگار مانده‌است. اکنون هر کدام از بزرگان خانواده قصه‌ها از این نسخه‌ها در خاطر دارند. به نقل از بانو سایه طبیبی باری یک نسخه نفیس قرآن را که یکی از بزرگان وقت هرات به میر سید علی طبیب (عموی سایه طبیبی) هدیه داده بود و نزد همسر دوم ایشان نگهداری می‌شد، کسی از اقوام از ایشان گرفته و به استاد محمد سعید مشعل هدیه داد. منطقه زندگی خانواده طبیبی در شهر قدیم هرات، فلکه مسگران، کوچه میر عسسان (امروزه به اشتباه شیر اسدان) بود. بخش دیگر خانواده در کولاب زندگی می‌کردند.

نگاهی به پروانچه سیورغال

متأسفانه صورت اصل اسناد و فرامین شاهی بازمانده از دوره تیموریان بسیار محدود و انگشت شمار است. بر اساس پژوهش نگارنده از دوره چهار پادشاه بزرگ این دوره (تیمور، شاهرخ، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا) مجموعاً ۱۱ سند بر جای مانده‌است.^۳ با معرفی و احتساب سند مورد بحث ما تعداد این اسناد به ۱۲ خواهد رسید.

۱. شهر شعر دفتر اشعار کبرا سایه طبیبی در سال ۱۴۰۰ خورشیدی از جانب مؤسسه پژوهشی بایسنفر در هرات منتشر شد.
۲. بر اساس قول هلینا طبیبی رجائیان دختر سید احمد طبیبی، نام خانوادگی «طبیبی» در دهه سی خورشیدی به پیشنهاد پدر ایشان و همکاری دکتر سید باقر طبیبی برای مجموع خانواده پیشنهاد و مورد قبول واقع می‌شود.
۳. امیرخانی، غلامرضا، بهار ۱۳۹۱، «پژوهشی در نقش اسناد دیوانی در تبیین ساختار قدرت دولت تیموریان»، فصل‌نامه گنجینه اسناد، سال ۲۲، دفتر ۱، ص ۴۹. فرمان‌های اصلی احتمالاً بیشتر از این تعداد باشند. دو فرمان که در این احصاء شامل نیست عبارتند از فرمان سلطان حسین بایقرا به پهلوان محمد در ذیقعد ۸۹۹ ق. که اکنون با شماره ۱۲۳۵ در کتاب خانه توفق‌اپوسرای استانبول ترکیه نگهداری می‌شود.



در میان اعقاب میر جمال الدین عطاء الله که اکنون به نام خانوادهٔ طبیبی در هرات نامبردار هستند، پروانچهٔ سیورغال اهدای مقداری اراضی کشاورزی به خط تعلیق امیر علی شیر نوایی نسل به نسل تا به امروز موجود است. این فرمان که در ذیحجهٔ سال ۸۹۱ در هرات کتابت شده و مهر سلطان حسین بایقرا را در پائین صفحه و ظهر و پشت خود دارد، سندی بسیار ارزشمند از آن دوره است.

در عصر یک روز تابستانی (مرداد/اسد ۱۳۹۹) در شمال شهر هرات در خانهٔ دکتر سیّد میرویس طبیبی یکی از احفاد میر جمال الدین با مجموعهٔ بسیار نفیسی از نسخ خطی و از جمله بیاضی متعلق به حاجی میرزا محمد رضی الحسینی (د. ۱۳۵۴ ق./۱۳۱۴ ش.) ابن مرحوم میرزا محمد حسین ابن میرزا سیّد علی طبیب ابن سیّد محمد طبیب مواجه شدم. در این بیاض ضمن نقل اشعار، کتب، فرمان‌های مختلف، چندین بار فرمان مورد بحث نیز به قلم‌های مختلف بازنویسی شده بود.^۱

بر اساس بیاض سیّد رضی الحسینی و تمرین‌های خوش‌نویسی متکرّر فرمان به نظر می‌رسد که این فرمان در نیمهٔ نخست سدهٔ چهاردهم هجری قمری در اختیار او بوده است. بعدها بر اساس گفتهٔ فکری سلجوقی در دههٔ دوم سدهٔ چهاردهم هجری شمسی سند در اختیار سیّد تقی شاه بوده و او پیش از سال ۱۳۱۸ خورشیدی که سال وفات سیّد تقی شاه است آن را نزد او دیده است. این فرمان بعدها در دست حاج سیّد محمود طبیبی (د. ۲۰۱۶ در امریکا) فرزند ارشد سیّد تقی شاه قرار گرفت و او با خود آن را به امریکا برد. بعد از درگذشت ایشان، سند نزد فرزند بزرگشان ناهید طبیبی در شرق آمریکا (ریچموند ویرجینیا) نگهداری می‌شود.

نوایی و خوش‌نویسی

نخستین کسی که به اتّصاف نوایی به خوش‌نویسی سخن گفته، دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء (۸۹۲ ق.) است. او در خاتمهٔ کتاب خویش نوشته است: «و دیوان ترکی امیر کبیر زیور مجالس سلاطین و اکابرست و نوای ارغنون نوایی عشاق بینوا را به راه راست می‌آورد و مخالفان از صدای صریر کلکش مغلوبند و آهنگ خسروانش محبوب سلطان حسینی».^۲

غیاث الدین خواندمیر در حبیب السیر در مقدمهٔ فصل مشروحی که در تاریخ زندگانی سلطان حسین بایقرا نوشته، در اوصاف این سلطان آورده است: «در رعایت جانب سادات عظام و علماء اسلام و فضلاء روزگار و شعراء بلاغت شعار هرگز تغافل و اهمال ننمودی و در انجام

۱. این بیاض که در قطع رحلی و مزین به خطوط مختلف است، برخی آثار و اشعار میرزا ارشد، ابوطالب مایل و محمدرضا برنابادی، فرمان‌های حکومتی و ... را در بر دارد.

۲. سمرقندی، دولتشاه، تذکرة الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، ۱۲۸۲، ص ۵۰۴.



ملتسمات و وصول سیورغالات و انعامات این زمره کریمه همواره احکام مطاعه مبذول فرمودی^۱. با این همه توصیفات از خط علی شیر نوایی متأسفانه جز دیوان *نوادرنهایه*^۲ او به خط نستعلیق در کتابخانه کاخ گلستان در تهران و پروانچه میر جمال الدین به خط تعلیق تا اکنون سند دیگری که امیر علی شیر به خط خود نوشته باشد یا مهر زده باشد، شناسایی نشده است. سلطان حسین باری منصب مهرداری را به امیر علی شیر پیشنهاد کرد اما وی نپذیرفت و این مقام به شیخ احمد سهیلی واگذار شد. سپس در سال ۸۷۶ ق. حسین بایقرا منصب عالی امارت دیوان اعلا را به نوایی داد که در ابتدا باز علی شیر سرباز زد اما در پی اصرارهای سلطان پذیرفت. بعد از نوایی خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید کرمانی متخلص به بیانی (۸۶۵ - ۹۲۲ ق.) فرزند خواجه شمس الدین مروارید کرمانی از وزرای دربار سلطان حسین بایقرا (۹۰۶ ق.) به جای او نشست و فرامین و مناشیر سلطانی را می نوشت.^۳

بازنویسی متن پروانچه

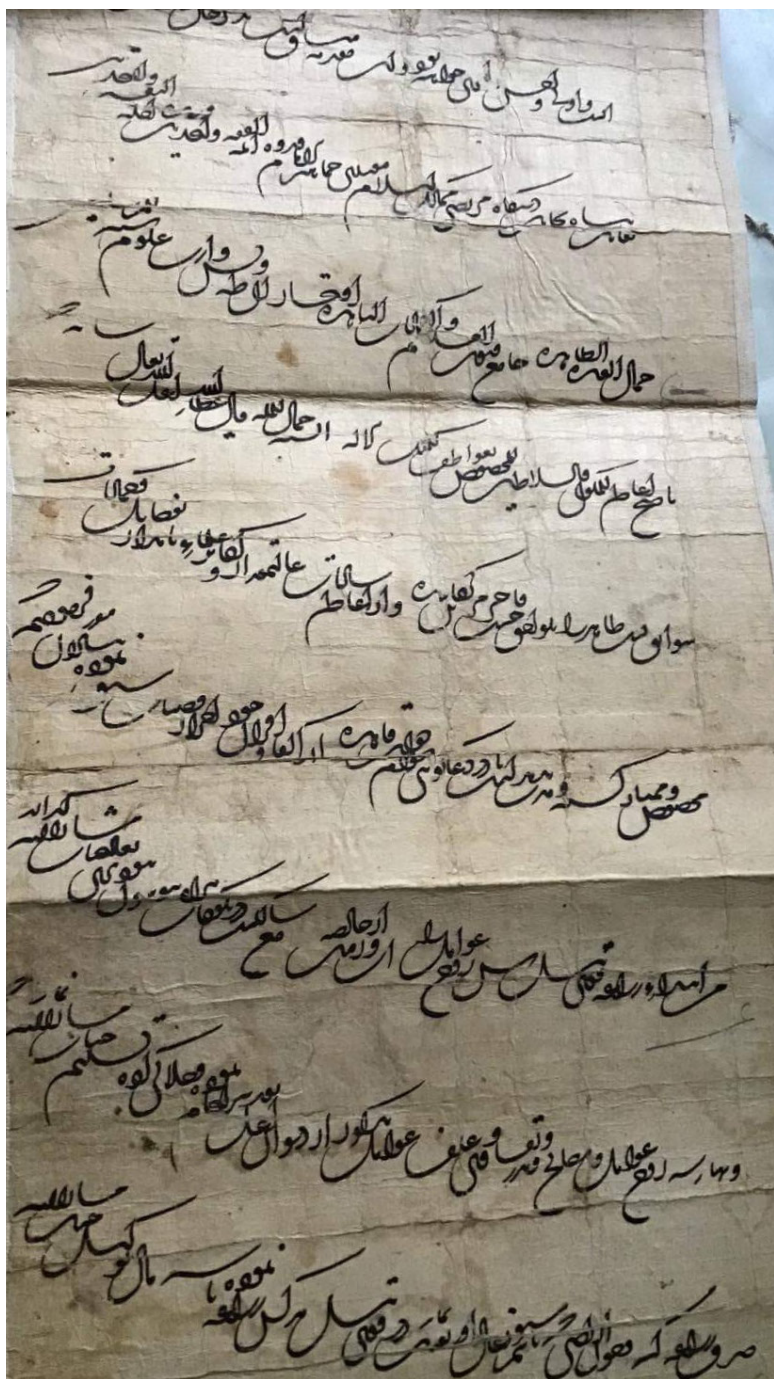
- (۱) چون مقتضی آیت وافی هدایت [«أَقُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ
- (۲) فِي الْقُرْبَى»] و نص وافی هدایت [«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ
- (۳) وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»] تکریم مشاهیر سادات عظام و توقیر و تعظیم اعیان علماء اسلام و تنویه
- (۴) شان اهل بیت نبوی و ترفیه خواطر اولوالعلم که وارثان حضرت مصطفوی اند، موجب حصول برکات
- (۵) و سبب تصاعد بر ذروه معارج سعادت و بی شبهه اعانت طایفه ای که جامع فضیلت و هادی منزلت عینین مذکوراند
- (۶) انسب و اولی و احسن و ابین خواهد بود و این مقدمه میثاق است بذکر حال عالیجاه سیادت درجات افادت اکتساب
- (۷) نقابت پناه نجات دستگاه، مرتضی ممالک الاسلام، معین جماهیر الانام، قدوه الائمة الفقه و الحدیث و زبده الاجله التفسیر و الحدیث
- (۸) جمال العترة الطاهرة، جامع فنون العلوم و الکمالات الباهرة، افتخار آل طه و یاسین، وارث علوم سید المرسلین

۱. خواندمیر، غیاث الدین، حبیب السیر، جلد ۴ (بقیه جزء سوم از مجلد سوم)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.
 ۲. سویمه غنی یوا دانشمند ازبکستانی (د. ۲۰۱۸ م.) در مستندی تصویری نسخه ای از دیوان *نوادرنهایه* در کتابخانه کاخ گلستان تهران به خط نستعلیق نوایی معرفی کرده است.
 ۳. مروارید، شهاب الدین عبدالله، منشآت، تحقیق و تصحیح اسراء السادات احمدی، ص ۵۳.



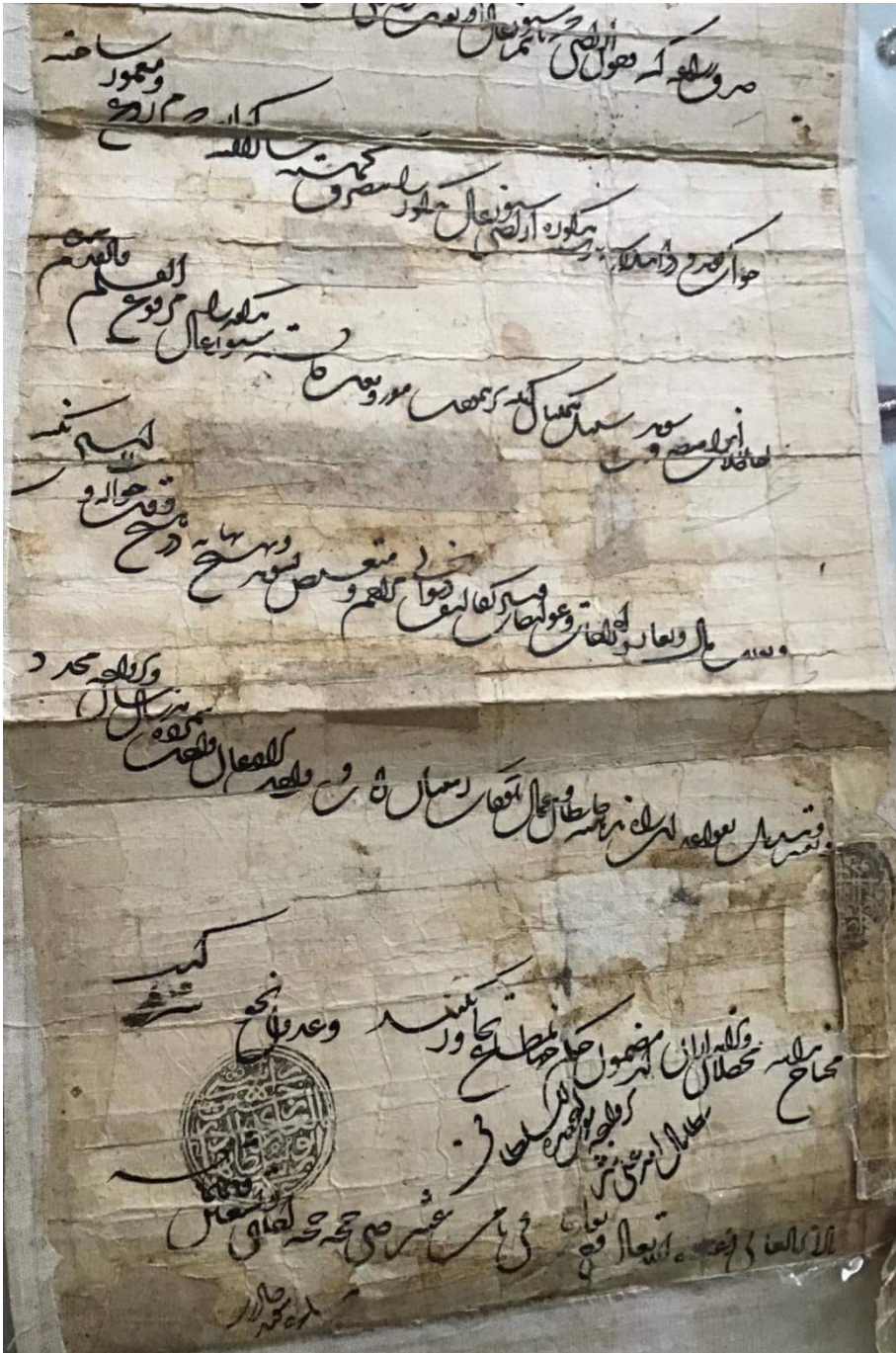


- (۹) ناصح اعظم الملوك و السلاطين المخصوص بعواطف كلمات الله السيّد جمال المله
میر عطاء الله اعلى الله تعالى شأنه که
- (۱۰) سوابق نسب طاهر را به لواحق حسب فاخر مزین گردانیده و از اعظم سادات عالیمقدار
و اکابر علماء نامدار بفضایل و کمالات
- (۱۱) مخصوص و ممتاز گشته و مدت مدید است تا در دعاگویی دوام دولت قاهره از اکفا و
اقران خود احراز قصبات سبق نموده؛ بنا بر آن مقرر فرمودیم که
- (۱۲) من ابتداء زراعت قوی ئیل، شش زوج عوامل را آب و زمین از خالصه مع ساکنین در
بلوکات هرات موصول نموده برای بعالیجناب (کذا) مشارالیه گذاشته
- (۱۳) و بهاء سه زوج عوامل و مصالح و بذر و تقاوی و علف عوامل مذکور از دیوان اعلى نقد
سرانجام نموده و جلابی کرده، تسلیم جناب مشارالیه نمایند که
- (۱۴) صرف زراعه کنند و چون اراضی که به اسم سیورغال او تعیین نماید در قوی ئیل هر
کس زراعه نموده باشد حال بوکیل جناب مشارالیه
- (۱۵) جواب گوید و در ابتداء سربذر سنهٔ مذکوره، اراضی سیورغال مذکور را بتصرف گماشته
مشارالیه گذاشته که مزروع و معمور ساخته
- (۱۶) حاصلات آنرا متصرف شوند. سبیل همگنان اینکه برینموجب مقرر و معین داشته،
سیورغال مذکور را مرفوع القلم و القدم نموده
- (۱۷) و تغلب مال و تغایر اخراجات و عوارضات و نشر تکالیف دیوانی مزاحم و متعرض
نشوند و بهیچ بهانه در هیچ وقت حواله و ... لجی (۴) نکنند
- (۱۸) و تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند. ضابطان و عمّال بلوکات، امثال فرمان واجب
الاذعان واجب شمرده، هر سال مثال و پروانچهٔ مجدّد
- (۱۹) محتاج ندانند. محصلان و پروانداران از مضمون حکم جهانمطاع تجاوز نکنند و
عدول نجویند[.] کتب
- (۲۰) پروانچهٔ مقرب الحضرة السلطانی نظام الدین امیر علی شیر
- (۲۱) بالامر العالی اعلاه الله تعالی و جناب العالی فی ثامن عشر ذیحجهٔ احدى و تسعین و
ثمانمائه
- (۲۲) [ابوالغازی سلطان حسین] سوزومیز



تصویر ۲: میانهٔ سند





تصویر ۳: پایان سند

نامه بایسنقر، شماره سوم، ۱۳۰۲ خورشیدی



مشخصات و ویژگی‌های سند

محل نگهداری: ریچموند ویرجینیا در آمریکا (مجموعهٔ شخصی)

زبان سند: فارسی

تاریخ سند: ۱۸ ذیحجهٔ ۸۹۱

صادرکننده: سلطان حسین بایقرا

مخاطب: میر جمال الدین عطاء الحسینی

تزئینات: بدون طغرا؛ یک مهر در بالای صفحه که خوانده نمی‌شود. مهر سلطان حسین بایقرا در پائین صفحه با سجع مهر «راستی رستی ابوالغازی سلطان حسین بهادر»؛ احتمالاً یک توقیع در بالا و پائین صفحه وجود داشته که اکنون از میان رفته است و در تصاویر مشهود نیست.

نوع کاغذ: کاغذ پوستی زردرنگ (در تصاویر کاغذ ضخیم به نظر می‌رسد و احتمالاً در حدود ۵/۰ میلی متر ضخامت دارد)

ابعاد سند: طول ۲۹/۵ اینچ و عرض: ۶/۹ اینچ

نوع خط: تعلیق

رنگ مرکب: سیاه

تعداد سطور: دو نیم سطر در بالا + ۱۸ سطر (بین دو سطر پائینی نام امیر علی شیر به صورت مورّب) + عبارت «سوزومیز صادر شد» در پائین صفحه

کاتب سند: علی شیر نوایی

محل کتابت: هرات، دربار سلطان حسین بایقرا

حواشی سند: در حاشیهٔ سمت راست سند نشانهٔ نیم مهر دیده می‌شود که به نظر می‌رسد از جای دیگری به آن جا وصله زده شده است. حواشی سند با پارچهٔ سفید نازک و با استفاده از مواد شیمیایی چسپ خورده است. هیچ یادداشت تملک یا دیگر نوشته‌ای در پشت و روی سند دیده نمی‌شود.

ظهر (پشت) سند: پنج مهر نیز در پشت سند دیده می‌شود که با توجه به تصاویری که در دست داریم، خوانا نیست.

موضوع سند: سیورغال و اهدای شش زوج زمین و ساکنین آن در بلوکات هرات

محل موضوع سند: موضع سیورغال به صورت مشخص در پروانچه ذکر نشده و فقط بلوکات هرات گفته شده است. تا همین چندی پیش زمین‌های موروثی خانوادهٔ طبیبی در روستاهای دل‌قرار، شادمانه و قلعهٔ حاجی آخند^۱ در جنوب هرات که از هری رود سیراب

۱. تا همین چند دهه قبل باغ‌ها و زمین‌هایی متعلق به این خانواده در کارته و جغاره و در آن سوی شهر در کورپه و پهره نیز وجود داشته که به گفتهٔ بزرگان قوم (دکتر محمدباقر طبیبی نوّه سید رضی طبیب)، آن زمین‌ها نیز اهدایی شاهان و





می‌شد، قرار داشته‌است.

وضعیت نگهداری: نامناسب و نیازمند مرمت فوری

اصطلاحات و واژه‌ها

قوی‌ئیل: سال گوسفند بر اساس تقویم ترکی، این پروانچه در قوی‌ئیل و سال ۸۹۱ هجری قمری نوشته شده‌است.

خالصه: نوعی از اراضی دولتی که در برابر گونه‌ای خصوصی قرار داشته‌است. اختیار و تصرف در این اراضی قابل کشت و زرع تنها در دست شاه و دولت بوده‌است. در دوره‌هایی حتی وزیر خالصة جات نیز داشته‌ایم.

سوزومیز: سخن‌ما

جلابی: فروختن دواب

پروانچه: در ابتدا گویا به فرمان شفاهی پادشاه که «برسالة» کسی به دیوان رسائل و انشاء ابلاغ می‌شده‌است، پروانچه می‌گفتند اما بعدها و از دوره تیموری پروانجات خود نوعی از اسناد مالی دیوانی بوده‌اند که آن‌ها را مهر می‌کردند و در دفاتر دیوان ثبت نموده مانند ارقام و فرمان‌های دیگر بر آن‌ها طغرا می‌کشیدند.

سیورغال: زمین‌هایی بود که از طرف سلطان به اشخاص مختلف چون بزرگان لشکری، بزرگان دیوانی، روحانیون عالی‌مقام به عنوان پاداش در برابر خدمات شایسته یا به دلایل مصلحت‌آمیز دیگر داده می‌شد و می‌توانستند پشت‌درپشت از آن استفاده کنند. صاحب سیورغال از دادن مالیات معاف بود و دولت از دخالت در امور قانونی و دیوانی او پرهیز می‌کرد و کارگزاران خود را نیز از هرگونه دخالت و حتی قدم‌گذاشتن به آن بر حذر می‌داشت. «تمام سیورغالات را در دیوان هر سال حکم مجدد طلبیدی مگر آن که به قید «هودبری» مقید بودی»^۱. خواندمیر در حبیب‌السیر در باب چرایی اعطای سیورغال چنین نوشته‌است: «سلطان حسین بایقرا در رعایت جانب سادات عظام و علماء اسلام و فضلاء روزگار و شعراء بلاغت شعار هرگز تغافل ننمودی و در احجاج ملتسمات و وصول سیورغالات و انعامات این

حاکمان بوده‌است. زمین‌های یکی دیگر از نوادگان حاجی سید علی طبیب به نام میرزا محمد رضا (پدربزرگ مادری وهاب فروغ طبیبی) در روستای صالح‌آباد انجیل موقعیت داشته که احتمالاً از شمار زمین‌های موروثی چند سده قبل است. صالح آباد در پائین بلوک انجیل در غرب هرات بالاتر از صوفیان به فاصله حدود ۱۸ کیلومتر از شهر قرار دارد که از جانب شرق به بیشه مختار، از غرب و جنوب به هری‌رود و از شمال به شهریار محصور است. این زمین‌ها در دهه سی قرن گذشته احتمالاً به دلیل دوری از شهر و ناآرامی‌های آن دوره به یکی از خوانین هرات به نام حاجی لعل محمد به فروش رسانده شد.

۱. اسفزاری، روایات الجنات، تصحیح و تعلیقات سید محمد کاظم امام، بخش دوم، ۱۳۳۹، ص ۴۳۶.





زمرهٔ کریمه همواره احکام مطاعه مبذول فرمودی»^۱.

زوج: یک زوج عبارت از دو فرد است و هر فرد دو ربع و زوج چهار ربع است. اراضی جریبی هرات بدین گونه شناخته شده: زوج بالابلوک چهل جریب، میان بلوک شصت جریب و پائین بلوک هشتاد الی یکصد و بیست جریب. با این حساب دل قرار و شادی منه پائین بلوک هستند و شش زوج زمین در حدود ششصد جریب زمین می‌شود.

تقاوی (= تعاوی): واژه‌ای ترکی مغولی است که در گذشته به جای «مساعده» به کار می‌رفته است. تقاوی گاه کمک نقدی یا جنسی و زمانی بخشش یا قرض بوده است.

عوامل: چارپایان مورد نیاز برای امور کشاورزی نظیر خر و گاو است.

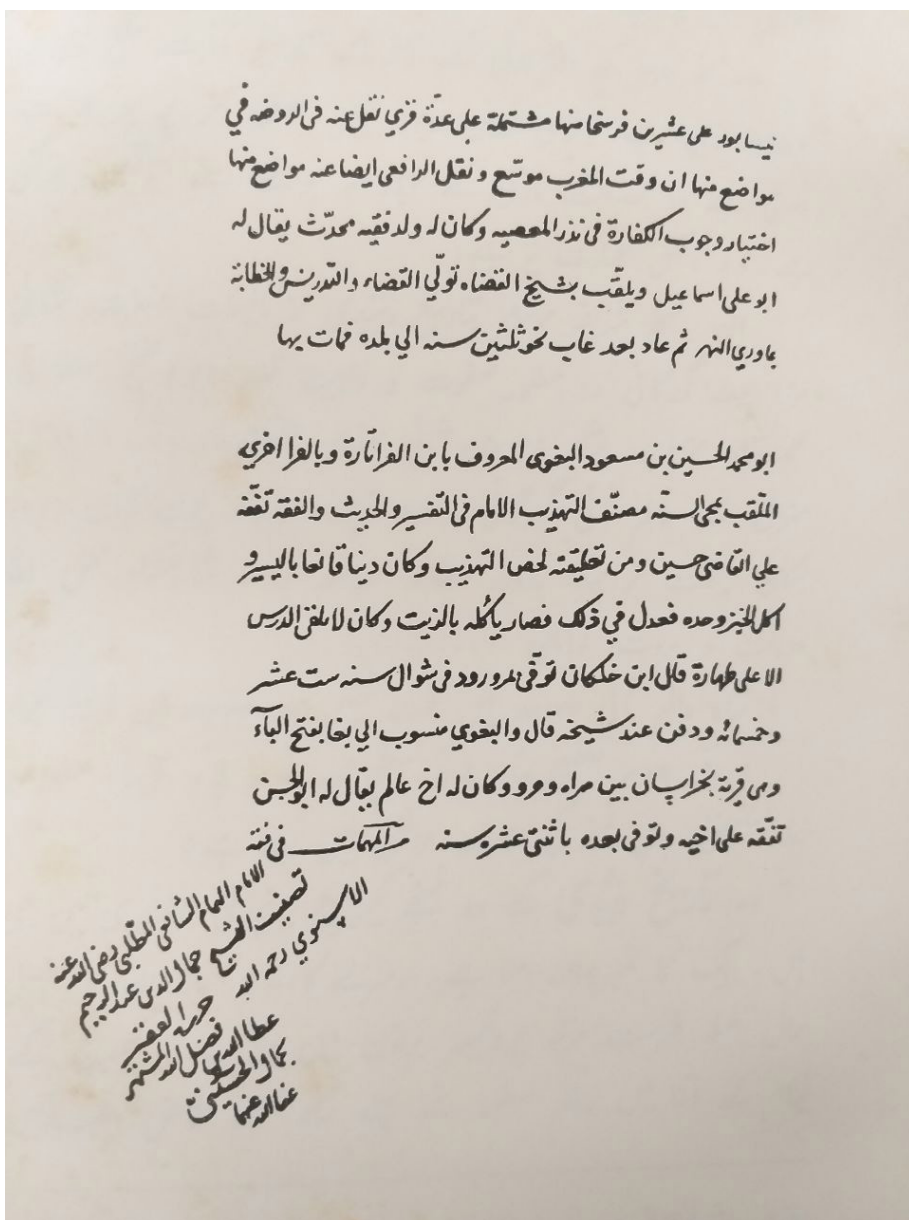
مصالح: ابزار و آلات مورد نیاز برای کشاورزی است.

نتیجه‌گیری

خانوادهٔ طبیبی از خانواده‌های نامبردار و ریشه‌دار هرات هستند که نیاکان آن‌ها در سدهٔ نهم و به دعوت سلطان ابوسعید تیموری از شیراز به هرات کوچیدند. از این خانواده، دانشمندان و بزرگان بسیاری برخاسته که از برجسته‌ترین آن‌ها به اصیل‌الدین واعظ و میر جمال الدین عطاء الحسینی باید اشاره کنیم. در این مقاله، ضمن نگاهی به وضعیت این خانواده از گذشته تا کنون و معرفی تنی چند از مشاهیر این خانواده در سدهٔ گذشته، اطلاعاتی نسبتاً تازه در خصوص جمال الحسینی درج شده است. در بخش دوم این تحقیق به نقل و توضیح سند سیورغالی پرداخته‌ایم که در سال ۸۹۱ ق. از جانب سلطان حسین بایقرا و به دستخط امیر علی شیر نوایی شش زوج زمین زراعتی در بلوکات هرات به عطاءالله جمال الحسینی اهدا شده است.

۱. خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، جلد ۴ (بقیهٔ جزء سوم از مجلد سوم)، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.

تصاویر



تصویر ۴: یادداشتی به خط عطاء الله جمال الحسینی در حاشیه برگی از کتاب «المهمات فی الفقه الامام الشافعی المطلبی» تصنیف شیخ جمال الدین عبد الرحیم الاسنوی



تصویر ۵: ایستاده از راست: حاجی میر کاظم شاه، میر اسماعیل طبیبی (پدر سایه طبیبی)، نشسته از راست: سایه طبیبی حیدرزاده و میرزا عطاء محمد شاعر و منشی در دارالسلطنهٔ کابل؛ احتمالاً نجف اشرف، سال ۱۳۲۷ خورشیدی



تصویر ۶: مونسه طبیبی (نواده سید تقی شاه) آموزگار مکاتب دخترانه هرات؛ سال ۱۳۴۳، دبیرستان مهری



تصویر ۷: سید تقی شاه (د. ۱۳۱۸ ش.)



چند که خلیفه است تو بود
احضار رنجور لاکه‌ن تو بود
بر کسی که ترا بود چنانکه
مرد و لعلین ز بارگاه تو بود
مقدمه
براق

از چندیت در عهد استم در برابر خطرات زندگی خود مرتب کرده و در دیوار حواری
نشان را در این شایسته نمایانگاری از نگاه منده بهشت که نشانی که به خود خورشید می‌گرم را
از قیام این که صرف می‌باشد زیرا قوه تحریر من از لحاظ عمر و ادبی توانایی ندارد که بتواند
نگارش را در سبک‌های ادبیت آورده خواننده را محظوظ و مستفید دارد - در مورد با خود
مدتی را در مجله گذشتند و آنچه بر نهانی عقل تصمیم گرفتم این موضوع را به این ترتیب مطرح می‌کنم تا
قسم نتوان من را جان دهد و من نیز از جنبهٔ جوارشانه و محض از نوشتن است -

لذا لازم است که در گرفت که زندگی و نوشتن گذشته را احیاء کنیم و به این ترتیب
بفهمد و در به هم پیوسته این دفتر درج کنیم امید است خوانندگان برایشو آن خورده بفرستند
از راه مطبوعات بفرستند و با جلا آن مضامین بفرستند تا به جنبهٔ اول حد براق





بسم الله الرحمن الرحيم

صفت نگاهنده

اولاد دانیل مادر است فخرت که بزرگوار است بر قوم و طایفه در کلمات صفت با عزت و احترام
در پیشه با نظر بنگار در دیات طریقت بود بکدر از شصت سال اضافه نمود که این حرفت در دماغ
حزینم که بخیر که مقصود از این است باشد بهت بیاورم با وجود آن که در حدیثی که در حدیث
ادب با بزرگواران که در حدیث خود پیدا کنم کمتر از این بستم اگر در این حدیث که خدایم موجود بود گردید
حوادث از روزگار که کرده است و کسر هم قدر و قیمت این در اینها را ندیده است خوشی
در موقع تفریح که در عاقلانه باشد مقصد اتفاق بلکه غیر بملاقات است حواء است
و در حرم سر غریب محمدیان که از دست سل میزد در اینجا اقامت اختیار کرده و کتاب قریب با نگار
دارند رفتم بعد از گذارش احوال و تعریف از کارها و اشکات زبان گذشته ملاحظه فرموده است
شجره تحقیق را ننویسد و در حواشی کلام که از آن میسر می شود بر صحت شود این حواشی را انداخته
بنگانه آن بر من است زبانه که این است بهر حال نگاهنده و در آن نظر خوانندگان می گردد

نامه بایسنقر، شماره سوم، ۱۳۰۲ خورشیدی

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

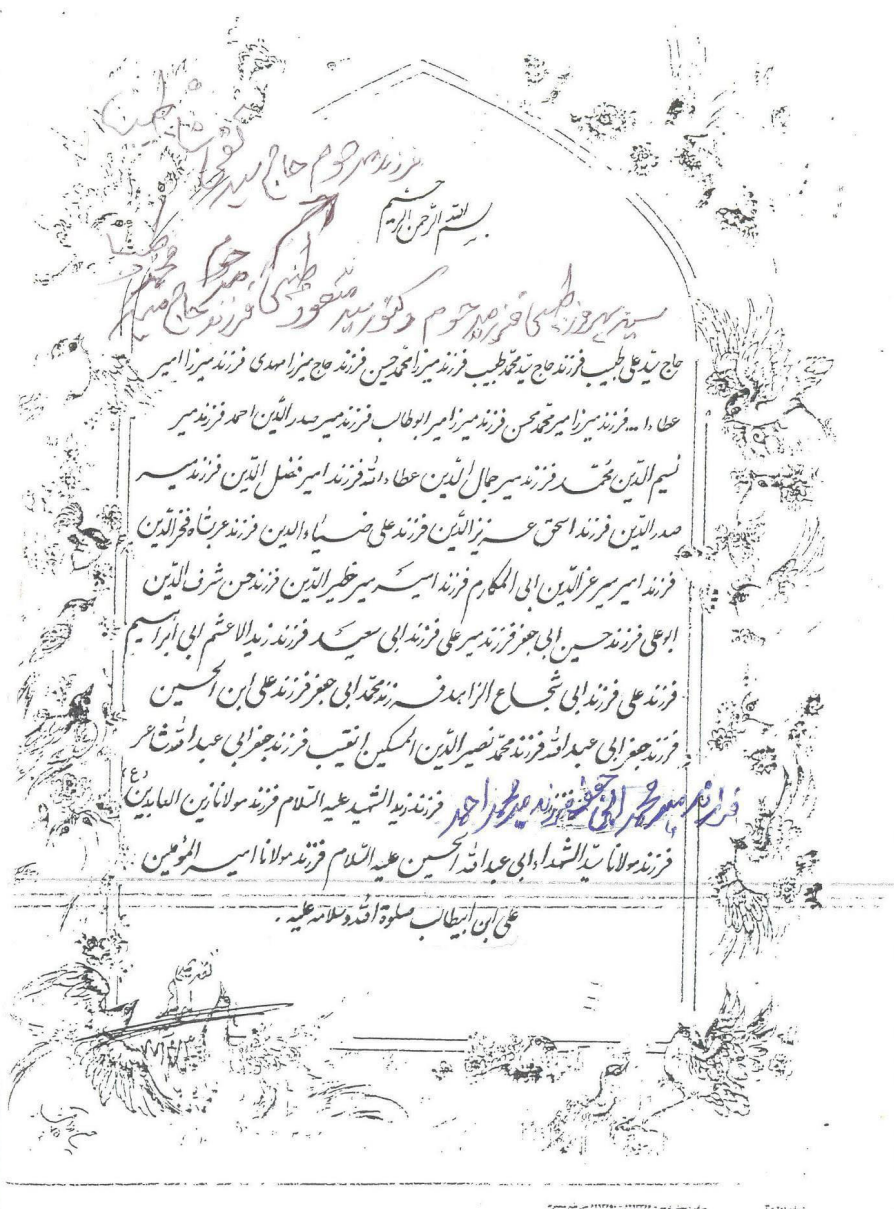


۱	عاجی سید قاسم شاه طبیبی نژاد	۲۱	ابن میر میر خطیر الدین
۲	ابن مرحوم حاجی سید اکبر شاه	۲۲	ابن محسن شرف الدین
۳	ابن حاجی سید رضی طبیب	۲۳	ابن محسن ابی جعفر
۴	ابن میرزا سید حسین	۲۴	ابن میر علی
۵	ابن حاجی سید علی طبیب	۲۵	ابن میرزا ابی سعید النضی
۶	ابن حاجی سید محمد طبیب	۲۶	ابن میرزا الا ختم
۷	ابن میرزا میر حسین	۲۷	ابن میر علی
۸	ابن میرزا میر محمدی	۲۸	ابن ابی شجاع الزاهد
۹	ابن میرزا میر عطاء الله	۲۹	ابن میر محمد
۱۰	ابن میرزا میر محسن	۳۰	ابن میر علی
۱۱	ابن میرزا میر ابوطالب	۳۱	ابن میر حسین
۱۲	ابن میرزا میر الدین احمد	۳۲	ابن میرزا جعفر
۱۳	ابن میرزا میر الدین محمد	۳۳	ابن میرزا محمد نصیر الدین انقیب
۱۴	ابن میرزا میر جمال الدین عطاء الله	۳۴	ابن میرزا جعفر الشاهر
۱۵	ابن میرزا میر فضل الله	۳۵	ابن میرزا محمد ابی جعفر
۱۶	ابن میرزا میر محمد صدق الدین	۳۶	ابن میرزا محمد احمد
۱۷	ابن میرزا میر اسمعیل الدین	۳۷	ابن میرزا شمس الدین
۱۸	ابن میرزا میر علی ضیاء الدین	۳۸	ابن میرزا العباس بن علی
۱۹	ابن میرزا میر فخر الدین	۳۹	ابن امام حسین علیه السلام
۲۰	ابن میرزا میر الدین ابی المکارم	۴۰	ابن میرزا محمد بن علی عید السواد

محمد بن حسین سنه ۱۳۵۶



تصویر ۱۱: یکی دیگر از نسب نامه ها در خانواده طبیبی با تصاویر (از چپ) سید قاسم شاه، سید اکبر شاه و سید رضی طبیب



تصویر ۱۲: یکی دیگر از نسب نامه ها در خانواده طیبی

شجره نامه خانواده مرحوم الحاج سید محسن طبیبی



۱	انجنیر حاجی سید احمد طبیبی	۲۴	ابن الحسین ابی جعفر
۲	ابن حاجی سید محسن طبیبی	۲۵	ابن میر علی.
۳	ابن حاجی مولوی میر محمد علی طبیب	۲۶	ابن میر ابی سعید النصفی.
۴	ابن میر عطاء محمد	۲۷	ابن میر زید الاشم.
۵	ابن میر عبدالله	۲۸	ابن میر علی.
۶	ابن حاجی سید علی طبیب	۲۹	ابن ابی شجاع الزاهد
۷	ابن حاجی سید محمد طبیب	۳۰	ابن میر محمد
۸	ابن میرزا میر حسین	۳۱	ابن میر علی
۹	ابن میرزا میر مهدی	۳۲	ابن میر حسین
۱۰	ابن میرزا میر عطاء الله	۳۳	ابن میر جعفر
۱۱	ابن میرزا میر محسن	۳۴	ابن میر محمد نصیر الدین النقیب
۱۲	ابن میرزا میر ابوطالب	۳۵	ابن میر جعفر الشاعر
۱۳	ابن میر صدر الدین احمد	۳۶	ابن میر محمد ابی جعفر
۱۴	ابن میر نسیم الدین محمد	۳۷	ابن میر محمد احمد
۱۵	ابن میر جمال الدین عطاء الله	۳۸	ابن زید الشهید
۱۶	ابن امیر فضل الله	۳۹	ابن زین العابدین (ع)
۱۷	ابن میر محمد صدر الدین	۴۰	ابن امام حسین (ع)
۱۸	ابن میر اسحق عز الدین	۴۱	ابن امیر المومنین علی (ع)
۱۹	ابن میر علی ضیاء الدین		
۲۰	ابن عرب شاه فخر الدین		
۲۱	ابن امیر میر عز الدین ابی المکارم		
۲۲	ابن امیر میر خطیر الدین		
۲۳	ابن الحسن شرف الدین		

تصویر ۱۳: یکی دیگر از نسب نامه‌ها در خانواده طبیبی با تصاویر (از چپ) میر محمد علی طبیب، سید محسن طبیبی و سید احمد طبیبی



یادداشت‌ها

- از طریق منشأ الانشاء با شماری از دست‌اندرکاران انشای فرمان‌ها و مراسلات دیوانی دربار سلطان حسین بایقرا آشنا می‌شویم. به طور مثال در فرمانی رقم‌زدن پروانچه‌ها به خواجه مجدالدین محمد خوافی فرزند خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی محوّل شده است.^۱ معتمد الخواص نظام‌الدین سید حسن نیز از همکاران او در این امر بوده است. باری مولانا شمس‌الدین علی استرآبادی برای انشای فرمان‌ها، منشورها و احکام دیوانی مأمور شده است و حکم فرمان آن در منشأ الانشاء ثبت شده است.^۲
- از بانو باهره طلوع دختر دکتر سید مسعود طلوع طبیبی، سید وهاب فروغ طبیبی، سیندخت تمنا، سایه طبیبی حیدرزاده، مرحوم سید شفیع طبیبی و حسینا طبیبی جهت همکاری و فراهم کردن معلومات راجع به خانوادهٔ طبیبی و به دست آوردن تصاویر سند تشکر می‌کنم.
- از جناب سید بلال عاصمی خلیفهٔ نوین به سبب فراهم نمودن اطلاعات از میراب‌های روستاهای پائین بلوک هرات نیز صمیمانه سپاس‌گزارم.
- حاجی خلیفه در سلم الوصول الی طبقات الفحول اطلاعاتی دربارهٔ جمال الحسینی آورده که بعضاً در دیگر منابع دیده نمی‌شود و مستند نیست نظیر جثّه و اندام کوچک جمال الحسینی و انتساب یک بیت به او و همچنین مرگ او در دورهٔ عبیدالله خان: «السید جمال الدین عطاءالله بن فضل الله الحسینی و أباً میر عطاءالله النیسابوری فانه کان من اعلام خراسان، ماهراً فی الفنون، فی المنطق و الکلام و له میل الی التشیع، کان ماهراً فی الحدیث، درّس بسلطانیة هرة و الخانقاه الإخلاصیة و صتّف "روضة الأحباب" فی السیر و مختصراً فی صناعة الشعر و البدیع. قال النوایی فی "المجالس": هو مع صغر حجمه کثیر الفوائد لیس له نظیر فی بابه و هذا البیت فی المقلوب المستوی منه:

شکر دهنّا غمی نداری دیر آی می مغانه درکش

ولما استولى عبیدالله خان على هرة خرج إليه لترتيب الصلح بالتماس الوالي وعلى رأسه تاج شاهي ولذلك ترك الختان مراسم التكریم ولم يسمع كلامه، فرجع منكسراً و اشتغل بقراءة السيفي فرجع السيفي ووجد في المندیل ميتاً و كان ولده ميركشاه مُحَدَّثاً

۱. اسفزاری، معین الدین، منشآت اسفزاری، تصحیح سید امیر جهادی حسینی، ۱۳۹۸، صص ۳۳ - ۳۴؛ نظامی، نظام الدین عبدالواسع، منشأ الانشاء، ۱۳۵۷، ص ۲۱۳.

۲. نظامی، نظام الدین عبدالواسع، منشأ الانشاء، ۱۳۵۷، صص ۲۱۹ و ۲۷۰ - ۲۷۱.



ایضاً، قام مقام أبیه فی إفادة ذلك الفن الشریف، والمندیل اسم دائرة حول المغربین»^۱.
 - میرزا میرآقا تمکین در یادداشت های خود به روز شنبه، اول اسفند/ حوت ۱۳۳۲ شمسی درباره عمویش حاجی سید تقی شاه طبیب چنین نوشته است:
 قدر هرکس پس از مرگش معلوم می شود. در بین خانواده ما کسی که آبروی گذشتگان را احیا می کرد، فراست و فطرت ذاتی او باعث بزرگی ... و نجابت آن را معرفی می کرد، عمّ محترم من مرحوم حاجی سید تقی شاه بود. این شخص در طبابت، در حکمت و علمیت و شاعری طبع رسا و معلومات وافر داشت که اجراء آن در همه امور منتج به نتایج محسنه می گردید ولی حوادث روزگار و زمانه غدار با او از درآسایش در نیامد و دائماً دچار مشکلات زندگی بود. هر قدر برای رفع حوایج زندگانی او از طرف اشخاص منوّر برایش پیشنهاد می گردید نظر به علوّ همت از قبول آن امتناع می کرد. خلاصه، سرگذشت، سوانح و مصایبی که دیده زیاد است که اگر شرح دهم تاریخچه ای خواهد شد. بالاخره به یاد دارم که در سال ۱۳۱۸ در دهه محرم [۱۳۵۹ ق.] دنیای فانی را در روزی که جدّش شهید شد، وداع گفت و از او یک عده صغیر و کبیر باقی ماند و در صحن شهزاده قاسم رضی الله عنه در سمت شمال به گوشه ای که متصل به دیوار زیارت است مدفون گردید و قبر او را اشخاصی که قدروی را می دانستند به کاشی کاری سنتی تعمیر کردند که از آن وقت قریب پانزده سال می گذرد هنوز استحکام دارد. بعد از مرگ او چنان هیجان و انقلابی در بین اولاد و احفاد، خصوصاً برادرش رونما شد که از خود حکایتی جداگانه دارد. امروز که یادی از این مرحوم کردم علت آن چنین بود که در دست اطفال کتابچه ای دیدم که اوراق آن را پراکنده کرده به حوادث زمان می سپردند. وقتی که این دفتر یادداشت را دیدم آثار و نوشته جات خصوصی آن مرحوم بود که در ضمن اوراق، اشعاری را هم قلم فرسایی کرده بود که کسی قدر و قیمت معنوی آن را نمی دانست ... لذا به تأسی قریحه خوش مرحومی و این که حیف باشد نام این شخص به فراموشی رود، اشعار او را که در آن دفتر بود به این صحیفه نقل می کنم که اگر توانستم از لابلای اوراق پارینه دیگر آثار او را یافتم جمع آوری نمایم تا در معنی خدمتی به آن مرحومی کرده باشم.^۲



۱. حاجی خلیفه، سلم الوصول إلى طبقات الفحول، دراسه و تحقیق و تعلیق محمد حرب، جلد ۳، بخش ۱، ص ۴۴۱.
 ۲. این مجموعه یادداشت ها اکنون در هرات نزد فرزندشان سید نصرالدین طبیبی نگهداری می شود. این تصاویر به کمک دوست گرامی مهندس سید فاروق طبیبی (برادرزاده میرزا میرآقا) در اختیار ما گذاشته شد.



فهرست منابع

- ابونصری، قاسم بن یوسف، (۱۳۴۷)، رسالهٔ تقسیم آب قلب هرات، تصحیح رضا مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- احراری، منشی عبدالکریم، (ثور ۱۳۳۷)، «مصنّفین هرات ۱۰؛ میر جمال الدین عطاء الله پسر فضل الله حسینی»، ماه نامهٔ ادبی هرات، دورهٔ دوم، سال یازدهم، شمارهٔ دوم، صص ۷ - ۸.
- اسفزاری، معین الدین محمد، (۱۳۳۹)، روضات الجنات فی اوصاف مدینهٔ هرات، تصحیح و حواشی و تعلیقات سیّد محمد کاظم امام، بخش دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- _____، (۱۳۹۸)، منشآت اسفزاری، تحقیق و تصحیح سیّد امیر جهادی حسینی، تهران: کتاب خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- امیرخانی، غلام رضا، (بهار ۱۳۹۱)، «پژوهشی در نقش اسناد دیوانی در تبیین ساختار قدرت دولت تیموریان»، گنجینهٔ اسناد، سال ۲۲، شمارهٔ ۸۵، صص ۴۶ - ۶۰.
- امینی هروی، امیر صدرالدین سلطان ابراهیم، (۱۳۸۳)، فتوحات شاه‌ی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اودهی، شیخ وجیه الدین اشرف، (۱۳۹۰ - ۱۳۹۲)، بحر زخار، دو جلد، تصحیح و تدوین آذرمیدخت صفوی، جلد دوم، هند: مرکز تحقیقات فارسی، دانشگاه اسلامی علیگره با همکاری مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - دهلی نو.
- جامی، ذبیح الله، (۱۳۹۸)، «معرفی و سبک شناسی نثر جمال الدین عطاء الحسینی در روضه الاحباب»، پایان نامهٔ مقطع کارشناسی ارشد، با راهنمایی محمدناصر ره یاب، دانشکدهٔ ادبیات و علوم بشری دانشگاه هرات.
- جنابدی، میرزابیگ، (۱۳۷۸)، روضه الصفویه، به کوشش غلام رضا طباطبائی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، (۲۰۱۲)، سلم الوصول الی طبقات الفحول، درسه و تحقیق و تعلیق محمد حرب، جلد ۳، قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله، (۱۳۴۹۷)، جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان)، به کوشش رضا مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- حبیبی نژاد، رضا، (پائیز و زمستان ۱۳۹۴)، «مفهوم سیورغال به مثابهٔ کلید فهم مالکیت ارضی در دورهٔ تیموری»، فصل نامهٔ پارسه، سال ۱۵، شمارهٔ ۲۵، صص ۳۷ - ۵۳.
- حسینی، سیّد رضی، (بی تا)، بیاض، نسخهٔ خطی، محفوظ در کتاب خانهٔ شخصی سیّد میرویس طبیبی.
- خواندمیر، غیاث الدین، (۱۳۶۲)، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، جلد ۴، تهران: خیتام.
- _____، (۱۳۴۵)، فصلی از خلاصه الاخبار، حواشی و تعلیقات گویا اعتمادی، کابل: مطبعهٔ دولتی.



- _____، (۱۳۷۲)، مآثر الملوك، تصحيح مير هاشم مُحدّث، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگي رسا.
- _____، (۱۳۷۸)، مكارم الاخلاق، تصحيح و تحقيق محمد اكبر عشيق، تهران: مركز نشر ميراث مكتوب، آئينه ميراث.
- سلطان محمود بن محمد، (۱۳۸۸)، آداب المضيفين وزاد الاكلين، به كوشش ايرج افشار، تهران: مركز پژوهشي ميراث مكتوب.
- سمرقندی، دولت‌شاه، (۱۳۸۲)، تذكرة الشعراء، به اهتمام و تصحيح ادوارد براون، تهران: اساطير.
- شجاعی راد دشتکی شیرازی، مير سيد علي، (۱۳۹۹)، اميران خاندان من: شرح حال اجداد طاهرين و اندیشه مندان خاندان دشتکی شیرازی، تهران: ترانه پدram.
- صديقي، جلال الدين، (۱۳۹۹)، هرات در دوره صفويان، هرات: مؤسسه پژوهشي بايسنغر.
- فكري سلجوقي، عبدالرؤف، (۱۳۴۹)، ذكر برخي از خوش نويسان و هنرمندان (تعليقات مرحوم فكري سلجوقي بر ديباچه دوست محمد هروي)، كابل: افغانستان اكاديمي.
- لعلی بدخشی، لعل بيگ بن شاه قلی سلطان، (۱۳۷۶)، ثمرات القدس من شجرات الانس، تصحيح و تعليقات سيد كمال حاج سيد جوادى، تهران: پژوهشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي.
- مايل هروي، نجيب، (۱۳۸۸)، «اصيل واعظ شیرازی در هری»، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۱، شماره تابستان، صص ۲۵۳ - ۲۹۰.
- محمد يار بن عرب قطغان، (۱۳۹۸)، مسخر البلاد تاريخ شيبانيان، تصحيح نادره جاللي، تهران: ميراث مكتوب.
- محمد شفيع، مولوی، (۱۹۷۲)، مقالات (راجع به هنروان و خط و خطاطان)، مرتبه احمد رباني، جلد اول، لاهور: مجلس ترقی ادب.
- منزوی، احمد، (۱۳۶۹)، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، جلد يازدهم، پاکستان: مركز تحقيقات فارسي ايران و پاکستان.
- _____، (۱۳۷۶)، فهرستواره كتاب های فارسی، جلد سوم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگي.
- نظامی، نظام الدين عبدالواسع، (۱۳۵۷)، منشأ الانشاء، به كوشش و اهتمام ركن الدين همایون فرخ، جلد اول، تهران: دانشگاه ملی ایران.
- نوایی، علی شیر، (۱۳۹۴)، منشآت، تصحيح منيره محمدادی، تهران: انتشارات تك درخت.
- واصفی، زين الدين محمود، (۱۳۴۹ - ۱۳۵۰)، بدایع الوقایع، تصحيح الكساندر بلدروف، دو جلد، تهران: بنياد فرهنگ ايران.
- واعظ، اصیل الدین و دیگران، (۱۳۴۳)، رساله مزارات هرات، تصحيح و تعليقات فكري سلجوقي، كابل: مطبعة دولتي.

